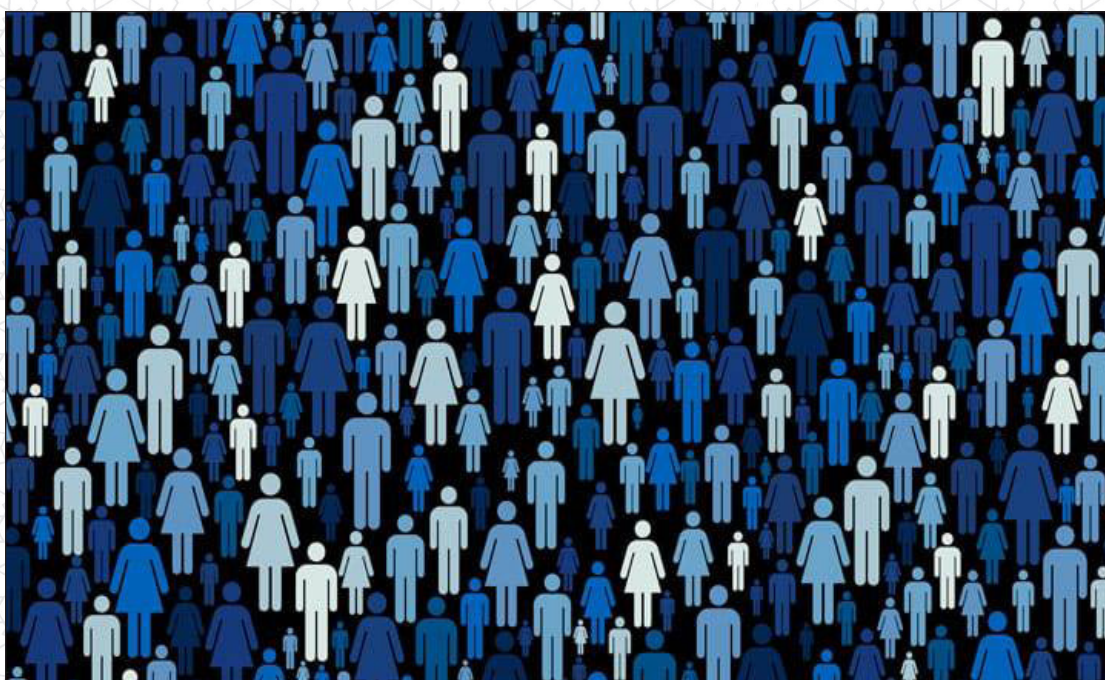


مروری بر مبانی و سازوکارهای «اجتماعی سازی قوانین و خط‌مشی‌ها» و ارائه رهیافت‌هایی برای مجلس شورای اسلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ انتشار:
۱۴۰۳/۴/۲۷

شماره مسلسل: ۱۹۹۰۶
کد موضوعی: ۳۵۰



مرکز پژوهش‌های
مجلس شورای اسلامی

عنوان گزارش:

مروری بر مبانی و سازوکارهای «اجتماعی‌سازی قوانین و خط‌مشی‌ها»
و ارائه رهیافت‌هایی برای مجلس شورای اسلامی

نوع گزارش: طرح ولایحه □، نظارتی □، راهبردی ■

نام دفتر:

مطالعات حکمرانی (گروه الگوها و ابزارهای حکمرانی)

تهیه و تدوین کنندگان:

فهیمة محمدی، مهسا سلسبیل، فاطمه امامی

مدیر مطالعه:

حیدر نجفی رستاقی

اظهار نظر کنندگان:

علیرضا حدادی (دفتر مطالعات اجتماعی)، محمد صالحی و وحید حیدری (دفتر مطالعات حقوقی)،
اسماعیل نوده فراهانی، وحید کشافی‌نیا (مرکز افکار سنجی ملت)،
فروغ اسرافیلیان (هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)

ناظر علمی:

مهدی عبدالحمید

گرافیک و صفحه آرایی:

انسیه بهاء‌بزرگی

ویراستار ادبی:

زهره عطاردی

واژه‌های کلیدی:

۱. اجتماعی‌سازی قوانین
۲. قانون‌پذیری
۳. مجلس شورای اسلامی
۴. افناعت افکار عمومی

تاریخ شروع مطالعه:

۱۴۰۲/۰۵/۰۱



فهرست مطالب

چکیده.....	۶
خلاصه مدیریتی.....	۷
۱. مقدمه.....	۹
۲. پیشینه تحقیق.....	۱۰
۲-۱. پیشینه پژوهشی.....	۱۰
۲-۲. پیشینه سیاستی و قانونی.....	۱۱
۳. ادبیات نظری.....	۱۱
۳-۱. اقتناع افکار عمومی.....	۱۱
۳-۲. تعریف اجتماعی سازی قانون.....	۱۳
۳-۳. ویژگی های بنیادین اجتماعی سازی قانون.....	۱۴
۳-۴. اجتماعی سازی از منظر روان شناسی، جامعه شناسی و انسان شناسی.....	۱۶
۳-۵. رویکردهای نظری اجتماعی سازی قانون.....	۱۷
۳-۶. عوامل مؤثر بر اجتماعی سازی قوانین.....	۱۹
۳-۷. فرایند اجتماعی سازی قانون.....	۲۳
۴. مروری بر چند مثال عملیاتی در زمینه اجتماعی سازی قوانین و قانون پذیری.....	۲۳
۴-۱. میزان اجتماعی سازی قوانین در موضوع مهاجرت (مطالعه موردی آمریکا).....	۲۳
۴-۲. تأثیر نگرش به قانون بر میزان رعایت قوانین (مطالعه موردی روسیه، فرانسه و لهستان).....	۲۳
۴-۳. تأثیر نحوه تعامل پلیس با دانش آموزان مدارس بر میزان اجتماعی سازی قانونی (مطالعه موردی آمریکا).....	۲۴
۴-۴. رابطه باور به جهان عادلانه بر جامعه پذیری قانونی (مطالعه موردی کشور برزیل).....	۲۵
۵. ارائه رهیافت هایی برای مجلس شورای اسلامی در زمینه اجتماعی سازی قوانین.....	۲۶
منابع و مأخذ.....	۲۸

فهرست اشکال

شکل ۱. فرایند اقتناع.....	۱۰
شکل ۲. عوامل مؤثر بر وارونگی افکار عمومی.....	۱۳
شکل ۳. ویژگی های بنیادین اجتماعی سازی قوانین.....	۱۶
شکل ۴. مدل عدالت رویه ای اجتماعی سازی قانون.....	۲۲
شکل ۵. عوامل مؤثر بر جامعه پذیری قانونی.....	۲۲

فهرست جداول

جدول ۱. تحقیقات انجام شده در زمینه اجتماعی سازی.....	۱۴
جدول ۲. راهکارهای عملیاتی ناظر بر ظرفیت های مجلس شورای اسلامی.....	۲۷



مروری بر مبانی و سازوکارهای «اجتماعی سازی قوانین و خط‌مشی‌ها» و ارائه رهیافت‌هایی برای مجلس شورای اسلامی

چکیده



همراهی با قانون توسط مردم یکی از الزامات حکمرانی کارآمد و همواره یکی از دغدغه‌های خط‌مشی‌گذاران و قانونگذاران بوده است. این در حالی است که مردم در تعهد به قانون و عمل به آن متفاوت هستند و عوامل متعددی نیز بر میزان قانون‌پذیری مؤثر است. اجتماعی‌سازی قانون به معنای درونی‌سازی ارزش قانون‌پذیری و عمل به آن و ایجاد نگرش مثبت به قانون همواره مورد توجه سیاستمداران بوده که بر این اساس در دانش خط‌مشی‌گذاری و منابع علمی مرتبط با آن توجه کمی به این حوزه شده است. با شناسایی دقیق عوامل مؤثر بر شکل‌گیری نگرش به قانون می‌توان مداخلاتی با اثربخشی بالاتر در این زمینه تعریف کرد. لذا در این مطالعه با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، مروری بر حوزه اجتماعی‌سازی قوانین انجام شده و مطالب در بخش‌های مختلف تعاریف، ویژگی‌های بنیادین، رویکردهای نظری، عوامل مؤثر بر اجتماعی‌سازی، فرایند اجتماعی‌سازی و برخی مطالعات موردی انجام شده در سراسر جهان ارائه شده است. در نهایت نقش مجلس شورای اسلامی در این حوزه تبیین شده و پیشنهادهایی برای قوه مقننه در راستای افزایش مشروعیت قانونگذاری، آموزش‌های عمومی از دوران کودکی و نوجوانی، ارتباط با نمایندگان مجلس به عنوان یکی از مقامات عالی قانونی و ارتقای آگاهی عمومی ارائه شده است.



بیان / شرح مسئله

قوانین، یکی از سازوکارهای تحقق اهداف حاکمیت هستند و همراهی با آن توسط مردم در شکل‌گیری حاکمیت و نظام حقوقی کارآمد بسیار تأثیرگذار است. دغدغه همراهی مردم با حاکمیت و تعهد به قوانین، همواره دغدغه حاکمان و سیاستمداران بوده است. زمانی که مردم در زمینه قانون مجاب می‌شوند، در قبال رعایت آن احساس تعهد و وظیفه بیشتری می‌کنند و این لزوماً به دلیل وجود مجازات نیست، بلکه امری درونی و ناشی از بهبود نگرش و بینش است که اجتماعی سازی قانون و قانون‌پذیری نام دارد. بر همین اساس می‌توان گفت که همراهی و تبعیت مردم از قانون، «قدرت نرم» و «نفوذ اجتماعی» بالا برای حاکمیت ایجاد می‌کند. اجتماعی سازی قوانین دارای کارکردهای متعدد در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سایر حوزه‌هاست و می‌تواند نتایج مثبتی در این زمینه‌ها ایجاد کند. همچنین اجتماعی سازی قوانین را می‌توان به صورت دقیق به این شکل تعریف کرد که «اجتماعی سازی بر درک و نگرش مردم نسبت به قوانین توجه دارد و هدف آن درونی کردن استانداردهای قانونی است و بر روی فرایندهای این هدف و چگونگی تغییر و مداخله در این فرایند می‌پردازد».

نقطه نظرات / یافته‌های کلیدی

اجتماعی سازی قانون دارای چهار ویژگی بنیادین بودن، تعاملی بودن، تداوم داشتن و فراگیر بودن است. بنیادین بودن بر این مفهوم تمرکز دارد که قانون به مثابه یک نهاد اجتماعی، نقش مهمی را در شکل‌دهی رفتار انسانی به خصوص از طریق تعاملات بین افراد ایفا می‌کند و مردم به دست قانون، اجتماعی می‌شوند. **تعاملی بودن** نشان می‌دهد که رابطه بین قانون و جامعه (مردم) دوطرفه است و هر دو دارای تأثیر و تأثر بر هم هستند. **تداوم داشتن** این نکته را بیان می‌کند که اجتماعی سازی قانون یک تجربه مادام‌العمر است که از سنین کودکی توسط بازیگرانی همچون خانواده، نهاد آموزش و پرورش، جامعه هم‌سالان، رسانه‌ها و سایر موارد اثرگذار شروع شده و تا سنین پیری ادامه می‌یابد و کدهای رفتاری جدید به صورت مداوم توسط مردم ایجاد می‌شود، به این معنا که مردم به صورت مداوم رفتارهای جدید از خود بروز می‌دهند. همچنین، **فراگیر بودن** به این مسئله اشاره دارد که بررسی اجتماعی سازی قانون فراتر از یک رشته و تخصص و نیازمند ورود نگاه‌ها و تخصص‌های متعدد است. بر اساس مطالعات بین‌المللی، حوزه دانشی اجتماعی سازی قانون از منظر علوم مختلف روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است.

به‌رغم تاریخ پانجاه‌ساله اجتماعی سازی قانون، تنها دو رویکرد نظری توسعه شناختی و ارتباط با مقامات دولتی و حاکمیتی در این زمینه توسعه داده شده است. رویکرد توسعه شناختی ریشه در دوران بلوغ افراد دارد که فرایندهای شناختی که در طول دوره زندگی توسعه می‌یابد، از این دوره آغاز می‌شوند. رویکرد توسعه شناختی ریشه در تئوری‌های رشد رایج آن زمان دارد، و یک تصویر مرحله‌ای مبتنی بر سن انسان، از اجتماعی سازی ارائه می‌دهد. رویکرد رابطه با مقامات به رابطه میان جوانان (مردم) با مقامات حاکمیتی و تجربه شکل گرفته در این میان اشاره دارد. در این رویکرد مقامات دولتی عامل اصلی درونی سازی ارزش‌ها و نگرش‌های مرتبط با قانون هستند. بخش اعظم این رویکرد بعد از دهه‌ها تحقیق از نظریه عدالت رویه‌ای¹ نشئت می‌گیرد و استدلال می‌کند که رفتار منصفانه رویه‌ای (یعنی رفتار محترمانه، بی‌طرفانه، خیرخواهانه و تصمیم‌گیری) از سوی مقامات قانونی، مشروعیت ایشان و قانون را ارتقا می‌دهد و به عنوان مانعی در برابر دیدگاه بدبینانه عمل می‌کند.

سه دسته از عوامل شامل عوامل فردی، بافتار اجتماعی و بافتار قانونی از مؤلفه‌های مؤثر بر قانون‌پذیری مردم و اجتماعی سازی قوانین هستند. عوامل فردی به ویژگی‌های شخصیتی مانند ارزش‌ها، اخلاق، نگرش‌های قانونی و سن اشاره دارند. دسته دوم که بافتار اجتماعی است، به زمینه‌های غیرقانونی شامل پیوندها و نفوذ اجتماعی و نقش بازیگران غیرقانونی مانند معلم و والدین اشاره دارد و دسته سوم که بافتار قانونی است به میزان ارزش قانون در اجتماع، عوامل بازدارنده و شدت بازدارندگی، مشروعیت حاکمان، عدالت

1. Procedural Justice Theory

میزانی که مراجع (مقامات) قانونی، قوانین را به شیوه‌ای منصفانه ایجاد و اجرا می‌کنند.



رویه‌ای و عدالت توزیعی در جامعه اشاره دارد. اجتماعی‌سازی قانون لزوماً امری صریح و آگاهانه نیست و می‌تواند ضمنی و ناخودآگاه انجام شود که بر این اساس با استخراج رویکردهای ناخودآگاه می‌توان میزان مقاومت جامعه و فرد را در برابر قانون کاهش داد.

پیشنهاد راهکارهای تقنینی، نظارتی یا سیاستی

با توجه به موارد گفته شده رهیافت‌هایی برای مجلس شورای اسلامی ارائه شده است که عبارتند از: تدوین و تصویب قوانین به‌دست مجلس شورای اسلامی به‌عنوان عالی‌ترین نهاد قانونگذاری انجام می‌شود و تبیین و شفاف‌سازی فرایند انجام آن می‌تواند به مشروعیت و مقبولیت عمومی و همراهی مردم بینجامد، از طرفی ارتباط با مقامات دولتی (مسئولین دولتی) یکی از رویکردهای مؤثر در اجتماعی‌سازی قوانین است و نمایندگان مجلس شورای اسلامی از عالی‌ترین مقامات قانونی در این زمینه هستند. لذا تدوین ضوابط رفتاری برای ایشان که مبتنی بر رویکردهای علمی و نوین در زمینه ارتباط مؤثر، زبان بدن و مواردی از این دست است؛ می‌تواند در اجتماعی‌سازی قوانین مؤثر باشد. طبق یافته‌های گزارش، سن مسئله مهمی در اجتماعی‌سازی قانون است و فرایند اجتماعی‌سازی قانونی از سنین کودکی و نوجوانی شروع می‌شود، لذا طراحی سازوکارهایی برای آموزش این گروه سنی و ارتباط ایشان با عالی‌ترین مقامات قانونی مانند نمایندگان مجلس می‌تواند قانون‌گریزی ایشان در آینده را کاهش دهد. ارتقای آگاهی عمومی از طریق روش‌ها و فناوری‌های نوین نیز می‌تواند به امر اجتماعی‌سازی قوانین کمک کند. اجتماعی‌سازی لزوماً امری صریح و آگاهانه نیست و با استفاده از دانش علوم رفتاری و خط‌مشی عمومی رفتاری می‌توان سازوکارهای ضمنی اجتماعی‌سازی قوانین را نیز استخراج کرد.

۱. مقدمه

برای داشتن یک حاکمیت قانون کارآمد و نظام حقوقی مؤثر، الزام به اطاعت از قانون حیاتی است؛ باین حال مردم در میزان احساس واقعی تعهد به قانون، متفاوت هستند. قوانین، ستون فقرات یک جامعه را تشکیل می‌دهند. زمانی که مردم در زمینه قانون مجاب می‌شوند، نسبت به رعایت آن احساس وظیفه می‌کنند و ریشه این احساس وظیفه فراتر از مجازات در نظر گرفته شده برای عدم تمکین به قانون است. درواقع افراد رابطه خود را با قانون افزایش داده و احساس تعهد و مسئولیت برای پیروی از آن می‌کنند [۱]. افکار عمومی یکی از عوامل اصلی اثرگذار بر خطمشی عمومی است [۲]. همراهی مردم با حاکمیت از دیرباز دغدغه حاکمان و دانشمندان علم خطمشی‌گذاری بوده است؛ این مسئله به‌حدی مهم است که حتی مستبدانه‌ترین ساختارهای حکومتی نیز در پی اقتناع^۱ عموم مردم و همراهی ایشان بوده‌اند. همراهی افکار عمومی با قوانین مصوب خطمشی‌گذاران و اطاعت از آن بدون توجه به مجازات عدم تمکین، «اجتماعی‌سازی قانون»^۲ نام دارد. اهتمام به افکار عمومی و اقتناع آن در دولت‌های مدرن به‌دلیل پررنگ شدن نقش افکار عمومی و تزلزل مفهوم حاکمیت در آن، بیش از گذشته شده است؛ البته باید اذعان کرد که اهمیت اقتناع و ارتباطات اقناعی و اجتماعی‌سازی قوانین در حکومت‌های دینی به‌دلیل غایت سعادت‌محور آن بیش از سایر دولت‌هاست؛ چراکه این دولت‌ها برخاسته از نگرش‌های دینی هستند و اقتناع و همراهی با ایشان بسیار مهم است [۳، ۴]. درواقع باید گفت متقاعدسازی و اجتماعی‌سازی قوانین یکی از مسئولیت‌های مهم حکومت اسلامی در قبال مردم در عرصه‌های گوناگون است [۵]. مقام معظم رهبری نیز در سخنرانی‌های متعدد خود به اهمیت این مسئله تأکید کرده‌اند و از سطوح حاکمیتی درخواست داشته‌اند: «این را در معرض افکار عمومی بگذارید و صریح و روشن و شفاف در این زمینه‌ها با مردم صحبت کنید»^۳ ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «روشن و مستدل و هنرمندانه برای مردم تبیین کنید تا مردم صحت عملکرد شما را احساس کنند»^۴ ایشان در دیدار اخیر خود با هیئت دولت نیز مجدداً به این مسئله تأکید کرده‌اند: «عرض کردم نزدیک به پنجاه قلم از این قبیل اقدامات به ما گزارش شده که اتفاق افتاده که اینها خیلی بارز و مهم است منتها دیده نمی‌شود. اولاً به‌خاطر اینکه کار اطلاع‌رسانی در دولت متأسفانه ضعیف است؛ یعنی آن کار اساسی برای اطلاع‌رسانی نمی‌شود. اینکه یک نفر بیاید در تلویزیون حرف بزند و به مردم بگوید این کارها شده، این اطلاع‌رسانی نیست؛ اطلاع‌رسانی یک هنر است، یک کار هنری باید انجام بگیرد تا اینکه درست اطلاع‌رسانی بشود»^۵.

مسئله اجتماعی‌سازی قانون از مهم‌ترین مباحث انسانی و اجتماعی در علم خطمشی‌گذاری می‌باشد [۶]؛ اما به‌صورت محدود مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است [۴]. در دنیای امروز این مسئله به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های «قدرت نرم» و «نفوذ اجتماعی» یاد می‌شود، چراکه بدون زور و تطمیع می‌توان بر مردم اثر گذاشت و نگرش‌ها و رفتارهای آنها را دستخوش تغییر قرار داد [۶]؛ اجتماعی‌سازی قوانین، یکی از مسائل اصلی «مجلس شورای اسلامی» و رافع نیاز این نهاد برای همراه کردن افکار عمومی با قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی است، چراکه بسیاری از این قوانین به‌طور مستقیم با زندگی و امور روزمره مردم در ارتباط هستند و وجود جریان‌ها و رسانه‌های مخالف که روایت‌های متعددی را ارائه می‌کنند، موجب ایجاد تنش و مقاومت اجتماعی در برابر قوانین شده و درنهایت، موجب نارضایتی مردم و کاهش اعتماد عمومی به مجموعه قانونگذار حکومت می‌شوند. لذا امروزه لزوم متقاعدسازی و اجتماعی‌سازی قوانین چندین برابر گذشته اهمیت پیدا کرده که در پژوهش حاضر این مسئله در ابعاد مختلف مورد توجه قرار گرفته است. در ابتدا به مبانی نظری کار اشاره شده است؛ به این صورت که تعریف اجتماعی‌سازی قانونی مورد اشاره قرار گرفته، سپس چهار ویژگی بنیادین آن توضیح داده شده و از منظر علوم مختلف مورد بررسی قرار گرفته است؛ سپس دو رویکرد نظری اجتماعی‌سازی مورد بحث واقع شده و عوامل مؤثر بر اجتماعی‌سازی قوانین در سه دسته مختلف ارائه شده است. فرایند این پدیده و برخی نکات مرتبط با آن مورد اشاره قرار گرفته و این مورد موجب مطالعات جهانی مرتبط در سایر کشورها گردیده و درنهایت رهیافت‌هایی برای مجلس شورای اسلامی ارائه شده است.

1. Persuasion
2. Legal Socialization

۳. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت (۱۳۸۱/۶/۴).

۴. بیانات در دیدار با رئیس و مسئولان قوه قضائیه (۱۳۹۷/۴/۶).

۵. بیانات در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت (۱۴۰۲/۶/۸).



۲. پیشینه تحقیق



پیشینه این تحقیق از دو بخش تشکیل شده است:
(الف) پژوهشی، (ب) سیاستی و قانونی.

۲-۱. پیشینه پژوهشی

کوهن و وایت^۱ در پژوهشی در سال ۱۹۸۶ به مقایسه رویکردهای توسعه شناختی و یادگیری اجتماعی در مطالعه اجتماعی سازی قانونی پرداختند. این پژوهش بر روی ۸۷ مرد و ۱۳۲ زن که در چهار تالار اقامت داشتند؛ انجام شد که یکی از این تالارها توسط سیستم قضایی خود این ساکنین اداره می‌شد و یک سالن نیز به وسیله کارکنانی که با جدیت سعی بر اجبار قوانین داشتند؛ اداره می‌شد. در صورتی که در این تالارها تفاوت محسوسی در رفتارهای ناقض قانون وجود داشت. نتیجه گیری آن بود که یادگیری اجتماعی بر رفتارهای ناقض قانون اثر دارد و تأییدی بر نظریه یادگیری اجتماعی بود، اما در بررسی صورت گرفته تفاوت مشهودی میان تالارها مشاهده نشد و لذا نتایج نشان دهنده آن بود که توسعه شناختی در توضیح وضعیت هنجاری و انجام رفتارهای ناقض قانون قابلیت بیشتری نسبت به یادگیری اجتماعی دارد [۷]. کوهن در سال ۲۰۱۰ نیز به ارائه مدلی از ترکیب دو نظریه اجتماعی سازی قانونی و نظریه رشد اخلاقی پرداخت. نظریه اجتماعی سازی قانونی بیان می‌دارد که نگرش‌ها به نوعی نقش واسطه را در بین استدلال قانونی و رفتار نقض کننده قانونی ایفا می‌کنند. نظریه رشد اخلاقی در بردارنده این امر است که استدلال اخلاقی، رفتار ناقض قوانین را پیش بینی می‌کند. مدل تلفیقی ایشان به پیش بینی رفتار ناقض قانون می‌پردازد و با آزمایش بر روی دانش آموزان دبیرستانی نشان داده شد استدلال اخلاقی و حقوقی به صورت غیرمستقیم با رفتارهای ناقض قانون در ارتباط است [۸]. او در سال ۲۰۱۲ نیز مدل ارائه شده را توسعه داد و به بررسی تأثیر مشروعیت پلیس و والدین به عنوان مقامات مبتنی بر قانون بر روی اجتماعی سازی قانونی پرداخت. برای آزمایش این مدل از داده‌های مربوط به دانش آموزان متوسطه و دبیرستان استفاده شد [۹]. از دیگر پژوهشگران شاخص این حوزه می‌توان به تیلر^۲ اشاره کرد. او در سال ۲۰۱۴ به بررسی تأثیر ایستگاه‌های

پلیس بر اجتماعی سازی قانونی پسران پرداخت. این فرضیه وجود داشت که افزایش تعداد ایستگاه‌های پلیس موجب آن می‌شود تا اجتماعی سازی قانونی کاهش یابد، اما بررسی‌ها نشان دهنده آن بود که اساساً تعداد این ایستگاه‌ها رابطه‌ای با جامعه پذیری نداشت بلکه ادراک مردم از میزان عادلانه بودن اقدامات پلیس و عملکرد صحیح نیروهای پلیس به عنوان یک میانجی بر مشروعیت پلیس تأثیر گذاشته و مشروعیت پلیس نیز بر میزان تمایل به رعایت قانون تأثیر می‌گذارد [۱۰]. به طور مشابه ترینکنر^۳ در همین سال به بررسی تأثیر میزان عدالت رویه‌ای درک شده از رفتار نیروهای پلیس، والدین و معلمان بر مشروعیت ایشان و در نهایت میزان پذیرش قانون توسط افراد پرداخت. پژوهش‌های او نشان دهنده وجود رابطه مستقیم میان عدالت رویه‌ای این افراد و میزان رعایت قانون توسط نوجوانان بود [۱۱]. تیلر و ترینکنر در سال ۲۰۱۶ به مقایسه تأثیر رویکردهای اجباری و توافقی بر اجتماعی سازی قانونی پرداختند. رویکردهای اجباری ریشه در استفاده از زور و تنبیه داشته و در نهایت منجر به ایجاد رابطه‌ای متمرکز و ابزاری میان مردم و مقامات می‌شود، در عوض رویکردهای توافقی در بردارنده دغدغه برای چگونگی رابطه با مردم و تصمیم گیری است. رویکردهای توافقی اعتماد و مشروعیت را ترویج می‌دهند و رابطه‌ای بر اساس ارزش‌های مشترک و پذیرش داوطلبانه اقتدار قانونی را به همراه دارند. پژوهش‌ها نشان دهنده آن است که رویکردهای توافقی، احترام نسبت به قانون و همکاری مشتاقانه با مقامات قانونی را به دنبال خواهد داشت [۱۲]. تیلر در مقاله‌ای که در سال ۲۰۲۱ منتشر کرد به اهمیت بحث اجتماعی سازی قانونی و ورود دانش روان شناسی به این حوزه به منظور شناسایی عوامل مؤثر پرداخت [۱۳]. پژوهش‌های دیگری نیز به منظور شناسایی عوامل مؤثر در فرایند اجتماعی سازی قانونی انجام شده است. برای نمونه در پژوهشی که توسط کول^۴ و همکاران در سال ۲۰۲۰ انجام شد به بررسی اهمیت بالقوه احساسات در جامعه پذیری پرداخته شد. در واقع این پژوهش به این امر تمرکز کرده است که آیا احساس گناه می‌تواند بر رفتارهای ناقض قانون تأثیر بگذارد

1. Cohn and White
2. Tyler
3. Trinkner
4. Cole

در برخی قوانین درباره تأثیر نوع برخورد مقامات قانونی با مردم بر ذهنیت آنها در رابطه با قانون تأکید شده است. مثلاً در قانون نظارت بر رفتار نمایندگان مصوب ۱۳۹۱/۱/۱۵ به نوع رفتار نمایندگان توجه شده و هیئتی به منظور بررسی گزارش‌های مربوط به رفتارهای نادرست نمایندگان مانند گزارش‌های مربوط به رفتار خلاف شئون نمایندگی لحاظ گردیده است. در تبصره «۱» ماده (۲) این قانون آورده شده است که: «منظور از موارد خلاف شئون نمایندگی، رفتار خلاف عرف مسلم نمایندگی است؛ به نحوی که نوعاً نمایندگان آن را خلاف شأن بدانند». این قانون تا حدی به رعایت استانداردهای رفتاری توسط نمایندگان پرداخته است، اما به نظر می‌رسد لازم است تا معیارهای واضح‌تری برای نوع رفتار نمایندگان با مردم مشخص شود؛ برای مثال مرام‌نامه‌ای در این زمینه تهیه شده و به اطلاع نمایندگان برسد.

یا خیر. بدین‌منظور از ۴۷۴ شرکت‌کننده نظرسنجی صورت گرفت که نتایج دربردارنده آن بود که احساس گناه به موازات استدلال قانونی بر رفتار نقض قانون تأثیر می‌گذارد [۱۴].

۲-۲. پیشنهاد سیاستی و قانونی

توجه به مسئله افزایش رعایت قانون توسط مردم در برخی قوانین و سیاست‌ها مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه بند «۱۷» سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری ابلاغی مقام معظم رهبری به «ترویج و نهادینه‌سازی فرهنگ رعایت، تمکین و احترام به قانون و تبدیل آن به یک مطالبه عمومی» پرداخته است که تطابق زیادی با مبحث اجتماعی‌سازی قانونی دارد. بدین‌صورت که می‌توان گفت نظریات و روش‌های اجتماعی‌سازی قانونی می‌توانند ابزارهای اجرایی‌سازی این بند از مصوبه مذکور باشند. لذا باید راه‌های افزایش تمکین مردم از قانون شناسایی شده و برای افزایش میزان پایبندی مردم به رعایت از قانون، برنامه‌ریزی و خط‌مشی‌گذاری شود.

۳. ادبیات نظری



در این بخش ادبیات نظری اقناع افکار عمومی و اجتماعی‌سازی قانون تبیین می‌شود.

۳-۱. اقناع افکار عمومی^۱

افکار عمومی، فرایندی پویا، پرقدرت و باسابقه در تاریخ و موضوعی چندرشته‌ای با بسترهای ارتباطی است. در پیدایش و بررسی مسئله افکار عمومی، عمل آگاهانه، وسایل ارتباط‌جمعی، احزاب، تشکلهای سیاسی و شخصیت‌ها، رهبران مرئی و نامرئی، سنت‌ها، پیش‌داوری‌ها، ادراکات، نگرش‌ها و ارتباطات میان‌فردی و گروهی و مواردی از این دست مؤثرند. به‌علت پیچیدگی افکار عمومی از نظر تنوع نگرش‌ها، عقاید و ایدئولوژی‌ها و احساسات، شناخت آن به‌ویژه برای خط‌مشی‌گذاران حیاتی تلقی می‌شود. افکار عمومی برخلاف تصور رایج مجموعه‌ای از عقاید افراد نمی‌باشد؛ بلکه توسط کنشگران اجتماعی که برنامه‌های خود را با خواسته‌های مردم پیوند می‌دهند تا مشروعیت خود را افزایش دهند، شکل

می‌گیرد [۱۵].

تاریخچه متقاعدسازی در برهه‌های مختلف تاریخی همواره مورد توجه بوده که در این میان توجه به دو برهه حائز اهمیت است. اول، در یونان باستان که در آن از این مفهوم در چارچوب مفاهیم نفوذ و تأثیرگذاری کلامی استفاده شده و اصطلاح «معانی و بیان» به آن اطلاق می‌شد. برهه دوم که حدوداً از اوایل قرن بیستم شروع شد و در آن مفهوم متقاعدسازی به‌عنوان کوششی برای تغییر باورها، نگرش‌ها و رفتار مردم در شاخه روان‌شناسی اجتماعی به‌گونه‌ای نظام‌یافته بررسی و مطالعه شده است [۱۶]. شاید بتوان گفت مهم‌ترین حوزه استفاده از اقناع در آغاز، توسط سیاستمداران بوده است.

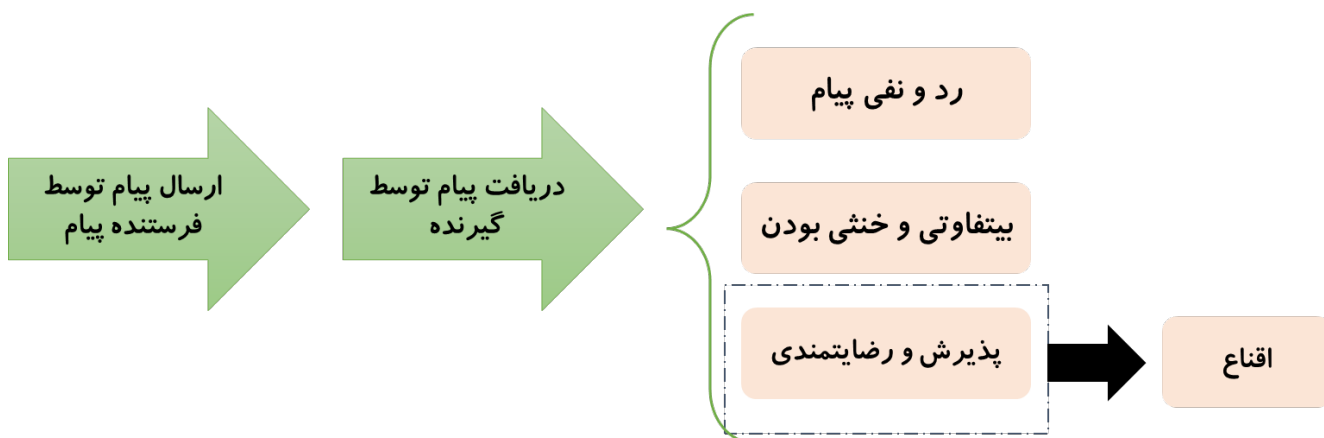
در تعریف اقناع و متقاعدسازی می‌توان گفت اقناع افکار عمومی^۲ یک فرایند ارتباطی است که هدف آن نفوذ کردن در گیرنده پیام است. یک پیام ترغیب، یک نظر یا رفتار را به‌شکلی داوطلبانه به گیرنده ارائه می‌کند و انتظار می‌رود که این پیام در مخاطب یا گیرنده پیام مؤثر واقع شود. ترغیب؛ یک فرایند

1. Public Opinion
2. Persuasion of Public Opinion

اصلی متقاعدسازی، به کار بردن شیوه‌هایی است که از طریق آن بتوان بر نگرش افراد برای تغییر در رفتار اثر گذاشت و ایده مدنظر را به جای اعتقادات قبلی فرد نشانند [۱۷]. در فرایند اقناع، پیامی ارسال می‌شود و مخاطبین با دریافت این پیام سه نوع واکنش می‌توانند داشته باشند: رد و نفی، بی‌تفاوتی و خنثی، پذیرش و رضایت‌مندی [۱۸]. زمانی که حالت پذیرش رخ می‌دهد، می‌توان گفت که گیرنده و مخاطب اقناع شده است.

پیچیده مداوم و دارای کنش متقابل است که در آن فرستنده و گیرنده با نمادهای شفاهی و یا غیرشفاهی به هم پیوند می‌یابند و از این طریق ترغیب‌کننده می‌کوشد در ترغیب‌شونده نفوذ کند. بنابراین اقناع یک عملیات دوسویه است. اقناع برخلاف روش‌های اجبار و پاداش بیشتر بر محرکه‌ای درونی تمرکز دارد و به دنبال آن است که مخاطب پیام، خود به تغییر نگرش اقدام کند [۳]. به بیان دیگر، اقناع از پدیده‌هایی است که حیات اجتماعی براساس آن شکل می‌گیرد. در این میان، اندیشه

شکل ۱. فرایند اقناع



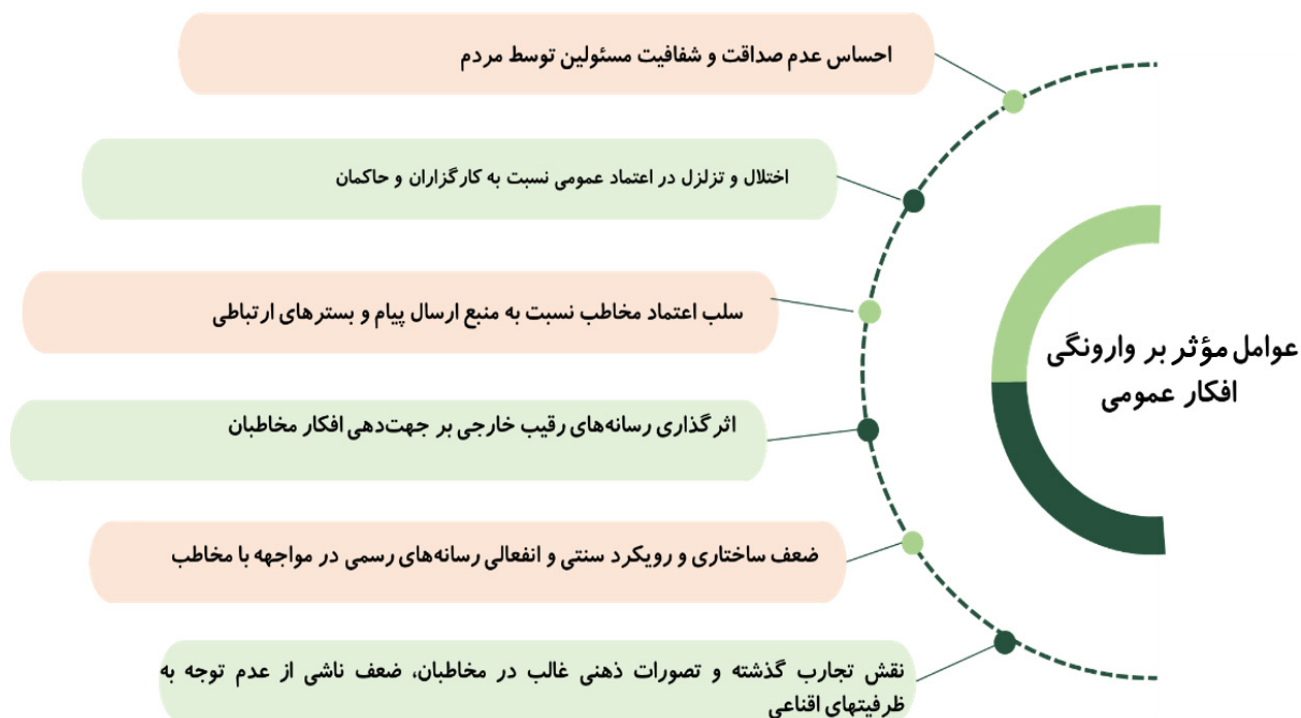
انفعالی رسانه‌های رسمی در مواجهه با مخاطب، نقش تجارب گذشته و تصورات ذهنی غالب در مخاطبان، ضعف ناشی از عدم توجه به ظرفیت‌های اقناعی، ضعف ناشی از عملکرد مدیران و خط‌مشی‌گذاری‌های غلط از جمله مهم‌ترین علت‌های مؤثر در بروز پدیده وارونگی افکار عمومی هستند [۱۹]. با توجه به اینکه، افکار عمومی و نحوه نگرش مردم، پشتوانه حاکمیت هستند، لذا جریان حاکم بر افکار عمومی و وارونگی آن امر بسیار مهمی برای حاکمیت است.

۱-۳. وارونگی افکار عمومی

گاهی اوقات افکار عمومی دچار «وارونگی»^۱ می‌شود. وارونگی به معنای تغییر شناختی در درون مخاطبان انبوه یا افکار عمومی است [۱۹]. احساس عدم صداقت و شفافیت در مسئولان، اختلال و تزلزل در اعتماد عمومی نسبت به کارگزاران و حاکمان، سلب اعتماد مخاطب نسبت به منبع ارسال پیام و بسترهای ارتباطی، اثرگذاری رسانه‌های رقیب خارجی بر جهت‌دهی افکار مخاطبان، ضعف ساختاری و رویکرد سنتی و

1. Inversion

شکل ۲. عوامل مؤثر بر وارونگی افکار عمومی



شامل دیدگاه های فردی در مورد اهداف و عملکردهای قانون در جامعه است [۲۴].
اجتماعی سازی قانون بر این فرض استوار است که قانون یک نهاد اجتماعی مرکزی است که بافت زندگی اجتماعی را بهم پیوند می زند [۲۵]. فرض بر این است که قانون مانند هر نهاد اجتماعی دیگری (مانند خانواده، مدرسه، نهادهای دینی و ...) برای نظم بخشیدن به جامعه و تسهیل تعامل انسانی مهم است. فرایند اجتماعی سازی، فرایندی فراگیر، مداوم و تعاملی است [۲۱، ۲۵]. تحقیقاتی که در طول زمان در مورد اجتماعی سازی قانون انجام شده در جدول ۱ آمده است [۱۶].

۲-۳. تعریف اجتماعی سازی قانون^۱

اجتماعی سازی قانون، فرایندی است که از طریق آن افراد ارزش ها، نگرش ها و باورهای خود را درباره قوانین، نهادهای قانونگذار و مجریان قانون توسعه می دهند [۱۱، ۲۰].
اجتماعی سازی قانون نقش اساسی را در درک رفتار قانونی، شامل تبعیت و همکاری با قانون و مراجع قانونی دارد [۲۱، ۲۲].
همچنین اجتماعی سازی بر درونی کردن استانداردهای قانونی [۲۳] و درک فرایند اجتماعی سازی و چگونگی تغییرات در فرایندی که منجر به تغییر در جهت گیری های قانونی کودکان و بزرگسالان می شود، تأکید دارد [۱۲]. این جهت گیری ها



جدول ۱. تحقیقات انجام شده در زمینه اجتماعی سازی

مؤلفه کشف شده در مبحث اجتماعی سازی قانون	بازه زمانی	رویکرد حاکم
۱. استدلال اخلاقی ^۱	مطالعات اولیه (حدود دهه ۱۹۳۰)	بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی رویکرد توسعه شناختی
۲. استدلال حقوقی ^۲	دهه ۷۰ قرن بیستم	
۳. نگرش نسبت به قانون ^۳ الف) شرایط هنجاری ب) شرایط اجرایی ^۴	دهه ۹۰ قرن بیستم	
۴. نگرش به نظام حقوقی کیفری ^۵	گذر از قرن ۲۰ به ۲۱	
۵. مشروعیت اقتدار ^۶	آغاز قرن ۲۱	
۶. بدبینی قانونی ^۷	دهه ابتدایی قرن ۲۱	
۷. رابطه با اقتدار ^۸	دهه دوم قرن ۲۱	
۸. فرایند عصبی مؤثر بر استدلال قانونی	۲۰۱۸ به بعد	

۱-۲-۳. رابطه میان اقناع افکار عمومی و اجتماعی سازی قانون

اقناع افکار عمومی و اجتماعی سازی قانون دارای تفاوت‌ها و شباهت‌هایی هستند. می‌توان این نکته را مطرح کرد که هر دو هدف مشترکی را دنبال می‌کنند و به دنبال درونی سازی نگرش در انسان‌ها هستند؛ هرچند که اقناع افکار عمومی دارای گستره وسیع‌تری است و در حوزه‌های مختلفی کاربرد دارد، اما اجتماعی سازی قانون به صورت خاص و در حوزه قانونگذاری به کار برده می‌شود. اقناع افکار عمومی بیشتر دارای رویکرد عملیاتی است و ابزارهای مختلفی به خصوص رسانه را مطرح می‌کند، اما اجتماعی سازی بیشتر نقاط اثر را مشخص می‌کند. با توجه به مخاطب این گزارش، ادامه مباحث با محوریت

اجتماعی سازی قانون پیش می‌رود.

۲-۳. ویژگی‌های بنیادین اجتماعی سازی قانون

اجتماعی سازی قانون دارای چند ویژگی بنیادین از جمله بنیادی بودن، تعاملی بودن، تداوم و فراگیر بودن است [۲۶]؛ که در ادامه این ویژگی‌ها به شرح زیر می‌باشند:

✓ **بنیادی بودن:** این رکن بر این مفهوم تمرکز دارد که قانون به مثابه یک نهاد اجتماعی است که نقش مهمی را در شکل‌دهی رفتار انسانی به خصوص از طریق تعاملات بین افراد

1. Moral Reasoning
2. Legal Reasoning
3. Attitudes Toward the Law
4. Enforcement Status
5. Attitude Toward the Criminal Legal System
6. Legitimacy of Authority
7. Legal Cynicism
8. Relationship With the Authority

درجه‌ای که افراد نگرش منفی نسبت به قوانین حاکم دارند.

احترام به آزادی‌های مدنی [۱۳]، اهمیت مشروعیت^۱ و اعتماد و اطمینان [۳۴]. جامعه نیز می‌تواند بر قوانین وضع شده و چگونگی اجرای آنها [۲۶] از طریق فعالیت‌های سیاسی مرسوم مانند اعتراضات مسالمت‌آمیز یا رأی‌گیری [۱۳، ۲۵] و فعالیت‌های غیرمرسوم مانند شورش یا اغتشاش [۱۳، ۲۹] تأثیر بگذارد.

👉 **تداوم:** اجتماعی‌سازی قانون یک فرایند مستمر است که در طول زندگی آشکار می‌شود [۱۲، ۲۵، ۳۵، ۳۶]. اگرچه ارزش‌ها و نگرش‌ها درباره قانون و عدالت در اوایل دوره زندگی از طریق تعامل با سیستم‌های قانونی در خانه، مدرسه و جامعه توسعه یافته است. اجتماعی‌سازی قانون یک تجربه مادام‌العمر است که افراد به‌طور مداوم کدهای رفتاری جدیدی را در تعامل با قوانین جدید می‌آموزند. در این زمان افراد کدهای رفتاری نوشته و نانوشته را با هم ترکیب کرده و رفتار خود را بروز می‌دهند. چارچوب‌های قانونی رفتار افراد را به سمت تطابق با هنجارهای گروهی جدید هدایت می‌کند [۲۴].

👉 **فراگیر بودن:** این رکن تأکید دارد که چارچوب اجتماعی‌سازی جنبه‌های فراتری از سیستم‌های قانونی را پوشش می‌دهد [۱۱، ۱۲] و توسط تجربه‌ها و سیستم‌های قانونی و غیرقانونی هدایت می‌شود [۲۱، ۲۵]. افراد در سطوح مختلفی از شناخت قرار دارند که درک اولیه افراد را درباره مقررات، انطباق و همکاری و همچنین رابطه با قوانین و مقامات را شکل می‌دهند [۱۲، ۲۶]. همه نهادها به‌طور پیچیده‌ای با یکدیگر مرتبط هستند و گرد هم می‌آیند تا شبکه‌ای از سیستم‌های قانونی را تشکیل دهند که می‌توان آنها را یک ماهیت فراقانونی در نظر گرفت، بنابراین اجتماعی‌سازی در هر نمونه‌ای که افراد با سیستم‌های قانونی و مقامات در ارتباط هستند؛ کاربرد دارد [۲۴، ۲۵]. درک کامل اجتماعی‌سازی قانون، مستلزم بررسی سیستم‌های مبتنی بر قانون خارج از محدوده رسمی است و همچنین درک اجتماعی‌سازی قانون می‌تواند از طریق رشته‌ها و دیدگاه‌های بیشتری گسترش یابد [۱۲].

ایفا می‌کند [۱۲، ۲۷-۲۵]. براساس این دیدگاه قانون به‌عنوان یک عامل اجتماعی دیده می‌شود که ارزش‌ها، هنجارها و باورهای مربوط به عضو جامعه بودن و تعهدات ناشی از عضو گروه‌های اجتماعی شدن را شکل می‌دهد [۲۶]. بنابراین یک فرد برای درک وظایف و هدف قانون که کنترل جامعه است، اجتماعی می‌شود [۱۲]. اجتماعی شدن از طریق سیستم قانونی به افراد کمک می‌کند تا تعهدات و مسئولیت‌های خود را به‌عنوان عضوی از گروه اجتماعی کنترل شده درک کنند [۱۲]. درحقیقت، افراد توسط قانون اجتماعی می‌شوند تا بفهمند چه رفتارهایی توسط اعضای جامعه و افراد دارای قدرت پذیرفته می‌گردند [۲۸] و مراجع قدرت چگونه از نفوذ خود برای کنترل رفتار انسانی استفاده می‌کنند [۲۹]. افرادی که برای اعتماد و پذیرش قانون، اجتماعی می‌شوند با درک اینکه سیستم‌های قانونی رفتارها را کنترل می‌نماید و تعارض‌های ایجاد شده را حل می‌کند، در برابر قوانین حقوقی و مراجع قدرت تسلیم خواهند بود [۳۰].

👉 **تعاملی بودن:** این رکن نشان می‌دهد که رابطه بین قانون و جامعه (مردم) دوطرفه است [۲۶]. به‌عبارت‌دیگر، قانون و جامعه هر دو مشارکت‌کنندگان فعال و برابری هستند که دائماً در حال تعامل برای شکل‌دهی و تغییر در سیستم قانونی-همان‌طور که در فرایند اجتماعی‌سازی قانون رخ می‌دهد- هستند [۳۱، ۳۲]. دو نوع تعامل در فرایند اجتماعی‌سازی قانون وجود دارد:

الف) تمرکز بر چگونگی یادگیری نقش و تعهدات افراد درباره قانون و همچنین درونی‌سازی نقش و وظایف افراد در گروه‌های اجتماعی: یادگیری نقش‌ها و تعهدات قانونی شامل تشخیص هدف و عملکرد قانون، سازوکارهای مناسب مسئولین برای کنترل رفتار، درونی‌سازی قوانین و وظایف شخصی اعضای جامعه، شامل آشنایی با زمان اطاعت از قانون و زمان استفاده از قدرت توسط مسئولین یک وجه از دو وجه تعامل است [۲۶].

ب) تمرکز بر تأثیر مردم بر قانون و برعکس: قانون تنظیم می‌کند که چه ارزش‌ها و نگرش‌هایی با جامعه سازگار است [۲۶] مانند: تمایل به پیروی از قانون به‌خاطر خود [۳۳].

شکل ۳. ویژگی‌های بنیادین اجتماعی سازی قوانین



را در ارتباط با تعامل وی با فرهنگ و جامعه‌ای که در آن است در نظر می‌گیرد و دوم، رویکردی که به جامعه یا فرهنگ به‌عنوان یک کل اصالت می‌دهد؛ اما شیوه‌های سازگاری و مشارکت افراد جامعه را تنها می‌تواند با توجه به روش‌های رشد فردی درک کند [۳۷].

ساخت هویت شخصی و اجتماعی در دوره کودکی و نوجوانی به‌طور تنگاتنگی به هم مرتبط است. از دیدگاه روان‌شناختی، نظام قواعد و ارزش‌های فرد و نظام جهان‌بینی او، ترکیبی منحصر به فرد از دانش و ارزش‌های منتقل شده توسط گروه‌هایی است که او به آنها تعلق دارد. این فرد نیز در عوض خود را متعلق به آن گروه‌ها دانسته، این گروه‌ها را با توجه به دیدگاه خود تفسیر می‌کند و در آنها نقش می‌پذیرد. در میان گروه‌هایی که فرد به آنها تعلق دارد؛ خانواده از جایگاه خاصی برخوردار است. خانواده گروهی است که فرد از بدو تولد در آن عضو بوده و در درون آن هویت شخصی خود را با هم‌ذات‌پنداری با افراد خانواده در محیط پیرامون توسعه می‌دهد. یعنی در این دیدگاه هویت از خانواده به جامعه منتقل می‌شود.

از سوی دیگر از منظر جامعه‌شناختی، خانواده گروهی است که فرد از طریق آن ارزش‌های محیط اجتماعی را درونی می‌کند و شروع به توسعه هویت اجتماعی خود می‌نماید. البته ممکن است کودک نتواند ارزش‌ها و مؤلفه‌های این هویت اجتماعی را بیان کند؛ به‌ویژه اگر این ارزش‌ها در خانواده به‌صورت صریح بیان نشود، اما می‌تواند تشخیص بدهد که مجاز به انجام

۳-۴. اجتماعی سازی از منظر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی

مفهوم اجتماعی سازی در سه رشته روان‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است. این رشته‌ها توصیفات مختلف، اما مکملی برای تعاملات میان فرد و جامعه ارائه داده‌اند. برای مثال روان‌شناسان که در سطح فردی عمل می‌کنند، بر ساخت شخصیت یا هویت فرد تأکید دارند. اما این رشد نمی‌تواند مستقل از تعامل بین فرد و محیط اجتماعی او، اعم از خانواده، هم‌سالان و یا سایر گروه‌هایی که به آنها تعلق دارد، رخ دهد.

از سوی دیگر، انسان‌شناسان با نگاه خاصی شروع می‌کنند و انسان‌ها را به‌عنوان موجوداتی که روش‌های تفکر، احساس و عمل، ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری مشترک دارند، در نظر می‌گیرند. این ارزش‌ها و هنجارهای مشترک توسط نسل‌های جدید انسان‌ها درونی شده و انسجام و تداوم جامعه را تضمین می‌کند. جامعه‌شناسان نیز موضوع مطالعه را از منظر جامعه می‌بینند، با این تفاوت که اجتماعی سازی را بیشتر ناظر به انتقال اصول و مدل‌های رفتاری توسط افراد و نهادها تعریف می‌کنند. جامعه‌شناسان اجتماعی سازی افراد را از نظر یادگیری نقش‌های اجتماعی یا دستیابی به مهارت‌های اجتماعی نیز مورد توجه قرار می‌دهند.

می‌توان گفت این سه رویکرد در دو مکتب فکری قابل جمع هستند. اول، مکتبی که به فرد اصالت می‌دهد و رشد این فرد

به‌عنوان یک فرایند استدلال قانونی شناخته شده است [۱]. یکی از صاحب‌نظران این حوزه ژان پیاژه^۲ است که عقیده دارد به‌جای بررسی سازوکار اجتماعی‌سازی در بزرگ‌سالی بهتر است فرایند شکل‌گیری اجتماعی‌سازی در دوران کودکی مورد بررسی قرار گیرد [۳۷].

در ابتدا، کودکان خردسال عمدتاً در سطح اول عمل می‌کنند، در این مرحله ایشان نگران مجازات هستند و به قانون احترام می‌گذارند. با افزایش تجربه و ایجاد رشد شناختی که به جوانان اجازه می‌دهد پیچیدگی‌های بیشتری را در جهان ببینند، سطح دوم شروع می‌شود که دربردارنده تغییر کیفی در الگوی تفکر است. در این مرحله جوانان رابطه خود با قانون را از منظر اجتماعی درک می‌کنند و تشخیص می‌دهند که قانون تعامل اجتماعی را تسهیل می‌کند و جامعه را سازمان می‌دهد. در این مرحله، افراد بیشتر نگران برآوردن انتظارات نقش خود به‌عنوان بخشی از جامعه هستند و تفکرشان در قالب اطاعت از قانون به‌منظور حفظ جایگاه خود به‌عنوان یک فرد «خوب» در جامعه و حفظ نظم و قانون به نفع جامعه شکل می‌گیرد. در سطح سوم، افراد به رابطه خود با قانون از دریچه استقلال شخصی نگاه می‌کنند. در این مرحله آنها بهتر می‌توانند بین اصول عدالت و قوانین مشخص یا قراردادهای اجتماعی تمایز قائل شوند. در نتیجه، افراد می‌توانند مصادیق قانون مانند نظام عدالت کیفری و مقامات آن (به‌عنوان مثال، پلیس) را از نظر عدالت و اعتبار اخلاقی ارزیابی کنند. از دیدگاه رشد شناختی، این ارزیابی انتقادی افراد را تشویق می‌کند تا علیه قوانینی که ذاتاً ناعادلانه هستند، صحبت کرده و از آنها سرپیچی کنند [۳۷، ۱].

اگرچه رویکرد رشد شناختی در طول دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ مورد توجه قرار گرفت، اما امروزه در مطالعات کمتر از این چارچوب استفاده می‌کنند؛ که این امر تا حد زیادی به دلیل شواهدی است که ارتباط تغییر توانایی استدلال را با رفتار قانونی نشان می‌دهد. شاید بزرگ‌ترین یافته‌های این رویکرد پررنگ کردن دوران کودکی و نوجوانی به‌عنوان دوره‌های بحرانی در توسعه قانونی باشد، دوره‌ای که در گذشته در آن تحقیقات کافی صورت نگرفته است. این رویکرد بیان می‌کند که «کودکان در ابتدای زندگی نسبت به قانون و مقامات قانونی جهت‌گیری به‌دست می‌آورند و این جهت‌گیری اولیه

چه کارهایی است، لذا انتظار می‌رود چه کاری در کودکی یا بزرگ‌سالی، در خانواده و در رابطه با والدین و بقیه اعضای خانواده انجام دهد و در هر موقعیتی چه بگوید یا انجام دهد. در این نگاه، هویت از جامعه به فرد و خانواده منتقل می‌شود. او همچنین به تدریج، از مکالماتی که شنیده یا موقعیت‌هایی که شاهد بوده است می‌آموزد که حقوق و اقدامات بزرگ‌سالان در کارهای روزمره چیست. در حضور او، بزرگ‌سالان این فعالیت‌ها را انجام می‌دهند یا در مورد این کارها و مشکلاتی که در روابط آنها با افراد، مقامات یا مؤسسات خاص پیش می‌آید، بحث می‌کنند. همچنین کودک می‌تواند به سرعت ویژگی‌های اجتماعی والدین خود را مشخص کند و حقوق، مشکلات و روابط این افراد با یکدیگر را براساس ارزش‌های والدینش تصویر می‌کند.

تماس‌های شخصی کودک با دنیای خارج، به‌ویژه تجربه او در مدرسه، به تعریف دقیق‌تر ویژگی‌ها و تفاوت‌های او با افرادی که به گروه‌های دیگر تعلق دارند کمک می‌کند. سپس کودک می‌آموزد که رابطه ارزش‌های محیط اجتماعی خود را با ارزش‌های دیگران مشخص کند و هویت اجتماعی خود را که هویت شخصی او را دربر گرفته است، تعریف نماید [۳۷].

۳-۵. رویکردهای نظری اجتماعی‌سازی قانون

به‌رغم تاریخچه پنجاه‌ساله، تنها دو دیدگاه نظری برای توضیح فرایندی اجتماعی‌سازی قانون پدید آمده است: رویکرد توسعه شناختی و رویکرد روابط قدرت. در زیر به توضیح این دو رویکرد پرداخته شده است.

۱-۳-۵. رویکرد توسعه شناختی^۱

در دهه ۱۹۷۰، حوزه اجتماعی‌سازی قانونی عمدتاً تحت نفوذ رویکرد رشد شناختی بود. این چارچوب که مبتنی بر نظریه‌های کلاسیک روان‌شناختی رشد شناختی و اخلاقی است، بر تعامل پیچیده بین رشد شناختی فرد و تأثیرات اجتماعی-محیطی تأکید دارد. از نظر تاریخی، این رویکرد بیشتر به روابط افراد با قوانین مربوط می‌شود تا با مقامات قانونی. اساساً این مدل ریشه در دوران بلوغ دارد که فرایندهای شناختی پیشرفته‌ای که در طول دوره زندگی توسعه می‌یابد، از این دوره آغاز می‌شوند. رویکرد شناختی که ریشه در تئوری‌های رشد رایج آن زمان دارد، به‌جهت ارائه تصویر مرحله‌ای از اجتماعی‌سازی قانونی

1. Cognitive Developmental Approach
2. Jean Piaget



۲-۵-۳. رویکرد روابط قدرت^۵ (رابطه با مقامات قانونی)
 رویکرد رابطه با مقامات بر این فرض استوار است که تجارب
 جوانان با مقامات قانونی، در مواقعی یادگیرنده است که در
 طی آن رابطه، مقامات قانونی اطلاعاتی در مورد هدف و نقش
 قانون در جامعه و همچنین اطلاعاتی در رابطه با هویت خود
 در جامعه به جوانان منتقل کنند. در این امر مقامات قانونی
 عامل اصلی درونی‌سازی ارزش‌ها و نگرش‌های مرتبط با
 قانون هستند. بخش اعظم این رویکرد بعد از دهه‌ها تحقیق
 بر روی نظریه عدالت رویه‌ای نشئت می‌گیرد و استدلال
 می‌کند که رفتار منصفانه رویه‌ای (یعنی رفتار محترمانه،
 بی‌طرفانه، خیرخواهانه و تصمیم‌گیری) از سوی مقامات قانونی،
 مشروعیت ایشان و قانون را ارتقا می‌دهد و به‌عنوان سنگری
 در برابر دیدگاه بدبینانه عمل می‌کند. مشروعیت و بدبینی،
 به‌نوبه خود، به حفظ و تقویت توانایی مقامات قانونی برای
 ایجاد همکاری کمک می‌نماید. طیف گسترده‌ای از مطالعات،
 در داخل و خارج از آمریکا، با نوجوانان و بزرگسالان، صحت
 این موارد را نشان داده و به اهمیت حیاتی تعاملات قدرت در
 فرایند اجتماعی‌سازی قانونی اشاره کرده است. در این راستا،
 پژوهشگران به‌طور فزاینده‌ای بر چگونگی بهبود مشروعیت از
 دوران کودکی تمرکز می‌کنند.
 تیلر و ترینکنر مدل اجتماعی‌سازی قانون توافقی^۶ را در
 برابر استراتژی‌های اجتماعی‌سازی قانون تحریمی^۷ پیشنهاد
 می‌دهند. راهبردهای اجباری، ریشه در درک تحریمی از
 انگیزه انسانی دارد که در آن مقامات این شیوه کنترل را اعمال
 می‌کنند که به جوانان گفته می‌شود چه کاری انجام دهند و چه
 کاری انجام ندهند و درواقع تبعیت با استفاده از زور، مجازات و
 تحریم تضمین می‌شود. این رویکردهای اجباری منجر به ایجاد
 یک رابطه ناپایدار بین جوانان و قانون که مبتنی بر تسلط و
 ترس است، می‌شود؛ که اغلب منجر به تنفر جوانان از مقامات
 قانونی خواهد شد.

رفتارهای مربوط به قانون را در نوجوانان و بزرگسالان شکل
 می‌دهد». گفتنی است، دیدگاه‌هایی که در دوران کودکی و
 نوجوانی شکل می‌گیرد؛ نه تنها بر رفتار فرد در آن دوره رشد،
 بلکه در بزرگسالی نیز تأثیر می‌گذارد. با توجه به پژوهش‌های
 انجام شده این موضوع به همان اندازه که در دهه ۱۹۷۰
 در دوران اولیه تحقیقات اجتماعی‌سازی قانونی صادق بود،
 امروز نیز صادق است [۱]. بررسی‌های دیگری نیز در رابطه
 با تأثیر دوران کودکی بر جامعه‌پذیری انجام شده است. برای
 مثال در پژوهشی نشان داده شده که نوجوانانی که والدین
 حمایت‌گر داشتند و نسبت به ایشان احساس مشروعیت و الزام
 به اطاعت می‌نمایند، با احتمال کمتری در آینده قوانین را
 نقض می‌کنند [۳۸]. همچنین بررسی‌ها نشان‌دهنده این امر
 است که ادراک دانش‌آموزان از میزان مشروعیت معلم می‌تواند
 بر اجتماعی‌سازی قانونی ایشان تأثیرگذار باشد. دوستان نیز
 می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر میزان پذیرش قانون در این
 سن داشته باشند [۳۹]. تحقیقات جوزف ادلسون^۱ در حوزه
 اجتماعی‌سازی سیاسی نشان‌دهنده آن است که رشد استدلال
 فردی از کودکی تا نوجوانی به این صورت است که کودک
 به تدریج بر تفکر فرضی-قیاسی^۲ تسلط پیدا می‌کند و رویکرد
 او از حالتی عینی، شخصی و خودمحور^۳ که افراد و نهادها را
 به‌عنوان روابط شخصی درک می‌کند، به رویکردی انتزاعی‌تر و
 اجتماعی‌محور^۴ تبدیل می‌شود. اهداف اجتماعی گذشته، حال
 و آینده را در نظر می‌گیرد و منافع جامعه را با منافع خود
 مقایسه می‌کند. ادلسون معتقد است که در این رابطه فقط
 متغیر سن تعیین‌کننده است (برای مثال ۱۳ تا ۱۴ سالگی
 نقطه گذار از یک نوع استدلال به دیگری است) و سایر متغیرها
 مانند ضریب هوشی (IQ) و جنسیت نقش مهمی ندارند. اهمیت
 دوره سنی ۱۳ تا ۱۴ سالگی در تحقیقات دیگر نیز به اثبات
 رسیده است [۳۷].

1. Joseph Adelson
 2. Hypothetico-Deductive
 3. Egocentric
 4. Socio-Centric
 5. Authority Relations Approach
 6. Consensual Legal Socialization
 7. Coercive Legal Socialization Strategies

تجربیات زیسته مردم است. در نهایت نگرش‌ها نیز مانند ارزش‌ها به‌عنوان یک نیروی محرک درونی عمل می‌کنند که می‌توانند رفتارهای همکارانه مبتنی بر قانون و سرکشی را تشویق کنند [۱].

ج) استدلال قانونی: با بالا رفتن سن، افراد طرح‌واره‌های شناختی پیچیده‌تر و ظریف‌تری به‌دست می‌آورند که ایده‌های آنها درباره قوانین، حقوق، مسئولیت‌های قانونی و رفتار مناسب را دربرمی‌گیرد. در واقع افراد موجودات منفعل نیستند، بلکه همواره در حال تکامل، ساختن، نقد و بازسازی دیدگاه‌های پیچیده‌تری از قانون و مرجع قانونی هستند. بنابراین، استدلال قانونی افراد را قادر می‌سازد؛ نه تنها به محیط اجتماعی قانونی خود معنا بخشند، بلکه نظام قانونی را به‌صورت انتقادی ارزیابی کنند و بررسی نمایند که وضعیت فعلی قانون تا چه حدی با عملکرد و اهداف مطلوب ایشان تناسب دارد [۱].

د) سن: از جمله مؤلفه‌هایی که در فرایند اجتماعی‌سازی اهمیت زیادی دارد سن است که بر این اساس میزان شکل‌گیری جامعه‌پذیری قانونی افراد در سنین متفاوت یکسان نیست. دوره‌ای که در آن بخش مهمی در اجتماعی‌سازی فرد شکل می‌گیرد، دوران کودکی و نوجوانی (به‌ویژه سنین ۱۳ الی ۱۴ سال) است [۳۷]. در این زمان فرد در حال شناختن مسئولیت‌های خود نسبت به جامعه است و بیشترین میزان تأثیرپذیری را دارد. این مؤلفه می‌تواند در کنار سایر مؤلفه‌ها به اثرگذاری بیشتر اقدامات بهبوددهنده اجتماعی‌سازی کمک کند. بدین معنا که برای مثال با توجه به آن که رابطه با مقامات اهمیت زیادی در اجتماعی‌سازی قانونی افراد دارد، در سنین نوجوانی بسترهایی به‌منظور ارتباط نوجوانان با مقاماتی که دارای تفکرات صحیح و دلسوزانه نسبت به مردم هستند؛ فراهم شود تا این امر زمینه‌ای برای اطاعت بیشتر ایشان از قانون در سنین بزرگسالی گردد.

۲ عوامل مربوط به بافتار اجتماعی: محققین جامعه‌پذیری حقوقی استدلال کرده‌اند که الزام به اطاعت از قانون تنها توسط فشارهای قانونی تأمین نمی‌شود؛ بلکه توسط فشارهایی که مبتنی بر قانون نیستند؛ نیز محقق می‌شود. این فشارها شامل نفوذ اجتماعی و پیوندهای اجتماعی است و نگرانی در مورد کسب تأیید یا اجتناب از عدم تأیید دیگران می‌تواند بر رفتار فرد تأثیر بگذارد. هنجارهای مرتبط با قانون در قوانین نهادهای اجتماعی مختلف کدگذاری می‌شوند و والدین و

در مقابل، راهبردهای توافقی، ریشه در نگاه ارزش‌محور به انگیزه انسانی دارند. در این نگاه مقامات بر مذاکره و مشارکت متقابل هنگام تعامل با جوانان تأکید کرده و برای القای ارزش‌های قانونی مثبت تلاش می‌کنند. هدف آن است که جوانان خودشان به‌سمت احترام به قانون متمایل شوند. این رویکرد رابطه پایدارتری مبتنی بر رضایت میان جوانان و قانون ایجاد می‌کند [۱].

۳-۶. عوامل مؤثر بر اجتماعی‌سازی قوانین

در مجموع می‌توان عوامل اثرگذار بر الزام به اطاعت از قانون را در سه دسته زیر گنجانده:

۱ عوامل فردی: چارچوب‌های نظری الزام به اطلاعات از قانون در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ارائه شد که اولین چارچوب‌های ارائه شده به ویژگی‌های شخصی فرد، مانند شخصیت، اخلاق و ارزش‌های او مربوط می‌شد. در ادامه به عوامل فردی مؤثر بر اجتماعی‌سازی قوانین اشاره می‌شود.

الف) خودکنترلی: خودکنترلی ممکن است در تأثیرگذاری بر ادراک فرد از قانون و رابطه آنها با مقامات قانونی نقش داشته باشد. بررسی‌ها نشان‌دهنده آن است که افرادی که بدون فکر عمل می‌کنند، معمولاً به مقدار بیشتری نسبت به قانون بدبینی دارند و این بدون فکر عمل کردن بر میزان ادراک افراد از الزام‌آور بودن قانون تأثیرگذار است. بعد از خودکنترلی، اخلاق و ارزش‌ها حائز اهمیت است. زمانی که قانون با ارزش‌های اخلاقی یک نفر سازگار باشد آن فرد بدون هیچ‌گونه زحمتی و به‌صورت ناخودآگاه از قانون تبعیت می‌کند. این فرایند- که چه میزان یک نفر نسبت به اجرای یک قانون احساس تکلیف می‌نماید- به‌جای آنکه یک فرایند آگاهانه و منطقی باشد، بازتاب‌دهنده میزان تطابق میان ارزش‌های قبلی فرد و میزان اخلاقی بودن قانون است. لذا شواهد تجربی حاکی از آن است که توجه به اخلاق در اجتماعی‌سازی قانون اهمیت زیادی دارد.

ب) نگرش: نگرش‌ها تمایلات مثبت یا منفی نسبت به یک فرد، گروه اجتماعی و یا ایده است. نگرش‌های قانونی (حقوقی) ارزیابی‌های مثبت و منفی از قانون و مقامات قانونی است که مبتنی بر تجربیات ملموس در زندگی روزمره و آرمان‌های نامشهود نظام قانونی است. در واقع ارزش‌های حقوقی، مبانی آرمانی در رابطه قانون را دربرمی‌گیرد و نگرش‌ها به تجربیات مردم و نحوه عملکرد واقعی قانون برمی‌گردد و مبتنی بر



الف) مقبولیت: دانشمندان اجتماعی‌سازی قانون، تمرکز زیادی بر افزایش مشروعیت قانون کرده‌اند. پیش‌فرض این بحث آن است که افراد دارای آرمان‌ها و ارزش‌هایی درباره هدف، محدوده و رفتار مناسب نظام قانونی هستند. افراد، اقتدار قانونی را تا حدی مشروع می‌دانند که بر آن ارزش‌ها منطبق باشد. لذا در مجموع مقبولیت دربردارنده قضاوت افراد از درستی اقتدار قانونی و صحیح بودن رابطه دولت به‌عنوان تنظیم‌کننده و جامعه است [۱]. آنچه موجب اهمیت این بحث می‌شود آن است که همکاری افراد که به‌دلیل مقبولیت صورت می‌گیرد، داوطلبانه است نه اجباری. به‌عبارت‌دیگر، زمانی که مردم قانون را به‌عنوان یک مرجع مورد قبول می‌بینند، انگیزه آنها برای پیروی از قانون به‌دلیل تعهدی که نسبت به آن دارند؛ ایجاد می‌شود و این انگیزه مبتنی بر ترس از پیامدهای منفی نافرمانی نیست. با وجود این انگیزه درونی سیستم قانونی، منابع کمتری را برای نظارت بر رعایت قانونی و جلوگیری از عدم رعایت آن صرف می‌کند [۱].

ب) ارزش قانونی: ارزش‌های قانونی نشان‌دهنده اصول مرتبط با نحوه عمل قانون و ابعاد آن هنگام اعمال کنترل اجتماعی رسمی است که شامل اخلاق اجتماعی و هنجارهای زیربنایی قوانین و همچنین نظرات در رابطه با حالت مطلوب اقتدار قانونی است. اساساً، ارزش‌های قانونی «به‌عنوان اصول راهنمای عدالت، آزادی، و کنترل اجتماعی عمل می‌کنند» و باور و درک ما را درباره نوع قدرتی که قانون باید داشته باشد و چگونه باید از آن قدرت‌ها استفاده شود، آگاه می‌کند. ارزش‌های قانونی در سه حوزه اصلی دسته‌بندی می‌شوند:

۱. مسائل مربوط به تصمیم‌گیری، ۲. مسائل مربوط به اقدامات بهبوددهنده و ۳. مسائل مربوط به حدود و مرز قوانین. هسته اصلی تصمیم‌گیری در رابطه با مسائل جامعه آن است که یک سیستم قضایی کارآمد برای کنترل اجتماعی باثبات فراهم کند و راهی را برای حل تعارضات بین اعضای جامعه بدون استفاده از خشونت فراهم نماید. دومین حوزه از طبقه‌بندی ارزش‌های قانونی مسائل مربوط به اقدامات بهبوددهنده است. نحوه برخورد دستگاه قانونی با مردم، جایگاه مردم در نگاه ایشان را نشان می‌دهد و مردم را از شخصیت و انگیزه مقامات قانونی و اینکه آیا شایسته اعتماد هستند یا نه آگاه می‌سازد.

معلمان مقامات غیر مبتنی بر قانون و دارای اهمیت حیاتی هستند که روابط کودکان را با قوانین شکل می‌دهند. شواهد تجربی نشان می‌دهد که والدین بر تعهد جوانان به اطاعت از قانون تأثیر می‌گذارند. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که تبعیض در خانواده و توجه بیشتر والدین به برخی از فرزندان و توجه کمتر نسبت به برخی دیگر، سبب ایجاد عقده، احساس نفرت و بدبینی در کودک می‌شود که این مسئله خود باعث قانون‌شکنی و سرپیچی از مقررات اجتماعی می‌گردد. رفتار خشونت‌آمیز خانواده نیز پیامدهای نامناسبی در تربیت کودکان برجای خواهد گذاشت. به‌عقیده بسیاری از روان‌شناسان ریشه اصلی خشونت‌ها، قانون‌شکنی‌ها، انحرافات و جنایات در جامعه، اعمال خشونت و تنبیه‌های بدنی است که والدین در مورد فرزندان اعمال می‌دارند و این باعث ایجاد عقده‌های روانی در آنان می‌شود. خانواده‌های ایستا و یا خانواده‌هایی که سیر قهقراپی را طی می‌کنند، فرزندان خود را بدبین، غیراجتماعی و عصیانگر بار می‌آورند، خانواده‌هایی که با زمان پیش نمی‌روند و انتظار دارند فرزندان آنان نیز با راه و رسم قدیمی و کهنه زندگی را ادامه دهند، موجبات ناسازگاری روانی فرزندان با جامعه را فراهم می‌آورند. یتیمی، طلاق و غیبت والدین در خانواده (مانند عدم حضور مادر در خانه و خانواده) نیز از عوامل مؤثر دیگری هستند که مشخص‌کننده تأثیر والدین بر اجتماعی‌پذیری قانون می‌باشند.

۳۳ بافتار دستگاه قانونی: این مورد عامل مهمی در احساس تعهد به اطاعت از قانون است. قوانین باید توسط یک مقام قانونی که اعتبار قابل توجهی دارد و شایسته احترام محسوب می‌شود و واقعاً به مصلحت مردم اهمیت می‌دهد، وضع و اجرا شود. قانون همچنین باید منصفانه، عادلانه و بی‌طرفانه باشد و زمینه سوءاستفاده هیچ گروه خاصی را فراهم نکند. میزانی که یک فرد احساس می‌کند موظف به اطاعت از قانون است، تحت تأثیر دیدگاه‌های او در مورد اختیارات قانونی است. تئوری بازدارندگی^۱ نشان می‌دهد که وقتی هزینه‌های جرم بیشتر از منافع باشد، جرم رخ نخواهد داد و افرادی که بازدارندگی ادراکی بیشتری را گزارش می‌کنند، بیشتر احساس می‌نمایند که موظف به اطاعت از قانون هستند [۱]. ابعاد مرتبط با بافتار دستگاه قانونی به این شرح است:

1. Deterrence Theory

این نظریه دربردارنده آن است که مجازات‌های کیفری فقط متخلف را مجازات نمی‌کند، بلکه سایر افراد را از ارتکاب جرائم منصرف می‌نماید.

از عدالت رویه‌ای مقامات قانونی براساس چهار ویژگی اصلی تعامل آنها با مقامات قانونی است: ۱. این که آیا با آنها (مردم) با وقار و احترام رفتار می‌شود؟ ۲. آیا به مردم امکان صحبت داده می‌شود؟ ۳. آیا تصمیم‌گیرنده (مقامات) بی‌طرف و شفاف بوده است؟ ۴. این که آیا تصمیم‌گیرندگان انگیزه‌های قابل اعتمادی را منتقل کرده است یا نه؟ بدبینی حقوقی یک ویژگی پایدار است که در طول زمان ثابت می‌ماند، بررسی‌ها نشان‌دهنده آن است که اولین علائم مربوط به بدبینی نسبت به قانون در سن ۱۵ سالگی بروز می‌کند و بعد از آن به صورت ثابت باقی می‌ماند. طبق بررسی‌های صورت گرفته در آمریکا افرادی که دارای سابقه بازداشت‌های بیشتری بودند، میزان بالاتری از بدبینی قانونی را از خود نشان می‌دهند؛ همچنین در پژوهش صورت گرفته، نوجوانان اسپانیایی تبار نسبت به نوجوانان سفیدپوست دارای بدبینی بیشتری نسبت به قانون بودند و میزان بدبینی زنان نسبت به مردان کمتر بود [۴۰]. این رابطه در شکل ۴ نشان داده شده است.

د) مجازات و بازدارندگی: از قرن هجدهم بازدارندگی با مجازات، نقش قابل توجهی در خط‌مشی‌های عمومی داشته است. در دوره‌هایی این رویکرد به چالش کشیده شده که برای مثال می‌توان به جنبش نهادزدایی در سال ۱۹۶۰ اشاره کرد. در دوره‌هایی نیز دوباره این رویکرد مدنظر قرار گرفته است که به‌عنوان نمونه می‌توان به جنبش سخت‌گیری در برابر خشونت نوجوانان که در اوایل دهه ۱۹۹۰ مطرح شده، اشاره کرد. این نوسانات دربردارنده تکرار دو مکتب فکری در رابطه با چگونگی کنترل نوجوانان بوده است: ۱. رویکرد سخت‌گیرانه که مجازات رسمی بیشتری را برای نوجوانان مطالبه می‌کند و معتقد است که اگر جوانان از عواقب گرفتار شدن هراس داشته باشند، کمتر مرتکب جرم می‌شوند و ۲. رویکرد «دست‌ها عقب»^۳ که مورد علاقه دانشگاهیان بوده و افراد پیرو آن معتقدند که تنبیه نوجوانان بازدارنده مؤثری نیست؛ زیرا جوانان قبلاً سنی را پشت‌سر گذاشته‌اند که در آن تحت تأثیر مقامات (قانونی و غیر مبتنی بر قانون) بوده‌اند و در سن کنونی ایشان هم‌سالان تأثیر بیشتری بر نوجوانان نسبت به مقامات بزرگسال می‌گذارند. این رویکرد توسط شواهدی که نشان‌دهنده آن است که مجازات ممکن است نه تنها تغییری در باور افراد ایجاد ننماید؛

اعضای جامعه انتظار دارند از اختیارات قانونی به شیوه‌ای محترمانه، شفاف و خیرخواهانه استفاده شود. حوزه نهایی طبقه‌بندی، باورهای افراد در مورد مرزها و محدوده مناسب قانون را شامل می‌شود. قانون قرار نیست بر تمام جنبه‌های زندگی مردم اعمال قدرت کند. بخش‌هایی از زندگی مردم وجود دارد که ایشان خودشان مستقلاً در رابطه با آن تصمیم می‌گیرند. بررسی‌ها نشان‌دهنده آن است که وقتی قانون به حوزه‌هایی که جامعه آن را خارج از محدوده قانون می‌داند ورود نماید؛ از اقتدار خود مشروعیت‌زدایی می‌کند [۱].

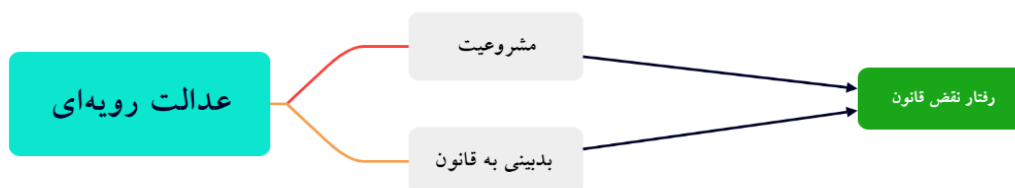
ج) بدبینی به قانون: مشابه مواردی که قبل‌تر به آنها اشاره شد، بدبینی قانونی در میان محققین اجتماعی‌سازی قانون اهمیت قابل توجهی دارد. یک سیستم قانونی خوب، وابستگی زیادی به خودتنظیمی توسط اعضای جامعه دارد، زیرا اینکه نمایندگان قانون برای کنترل اجتماعی همیشه در همه‌جا حضور داشته باشند؛ امری غیرممکن و پرهزینه است. خودتنظیمی تا حد زیادی براساس میزان درونی‌سازی هنجارهای اجتماعی که رفتار مناسب را به فرد نشان می‌دهند، ایجاد می‌شود. بدبینی قانونی که ریشه در مفاهیم کلاسیک در مورد آنومی^۱ و بی‌هنجاری^۲ دارد، نشان‌دهنده رد آن هنجارها و در نتیجه قوانینی که براساس آنها وجود دارد، توسط فرد است. یک فرد بدبین، قوانین، قواعد یا دستورات مقامات قانونی را به هیچ‌وجه الزامی نمی‌داند، در نتیجه برای قبول آن که مسئولیت او پیروی از قانون یا پیروی از نمایندگان قانونی است، مقاومت می‌کند [۱]. می‌توان رابطه بدبینی به قانون و مشروعیت را به این صورت تصور کرد که افراد با توجه به عدالت رویه‌ای ادراک شده، مشروعیت قانون و مقامات قانونی را می‌پذیرند و یا آن که نسبت به قانون نگاهی بدبینانه خواهند داشت که این دو مورد بر میزان رفتارهای ناقض قانون ایشان تأثیرگذار است. نگاه مردم به قانون تا حد زیادی وابسته به میزان عدالت رویه‌ای ادراک شده توسط ایشان است. عدالت رویه‌ای به فرایندهای منصفانه اشاره دارد و اینکه چگونگی درک افراد از انصاف به شدت تحت تأثیر کیفیت تجربیات آنها و نه نتیجه قانون است. رفتار منصفانه مقامات موجب آن می‌شود تا مردم مقامات را مشروع بدانند و خود را متعهد کنند تا با اصولی که آنها تصور کرده‌اند؛ همراه شوند. برداشت افراد

1. Anomie
2. Normlessness
3. Hands off

موجب تبعیت فرد از قانون و احترام او به قانون می‌شود. اما در صورتی که مقامات اعمال‌کننده قانون از نظر او مشروعیت نداشته باشند؛ مجازات اعمال شده تأثیری بر کاهش جرم نخواهد داشت و چه بسا اثرات عکس از خود نشان دهد [۴۱].

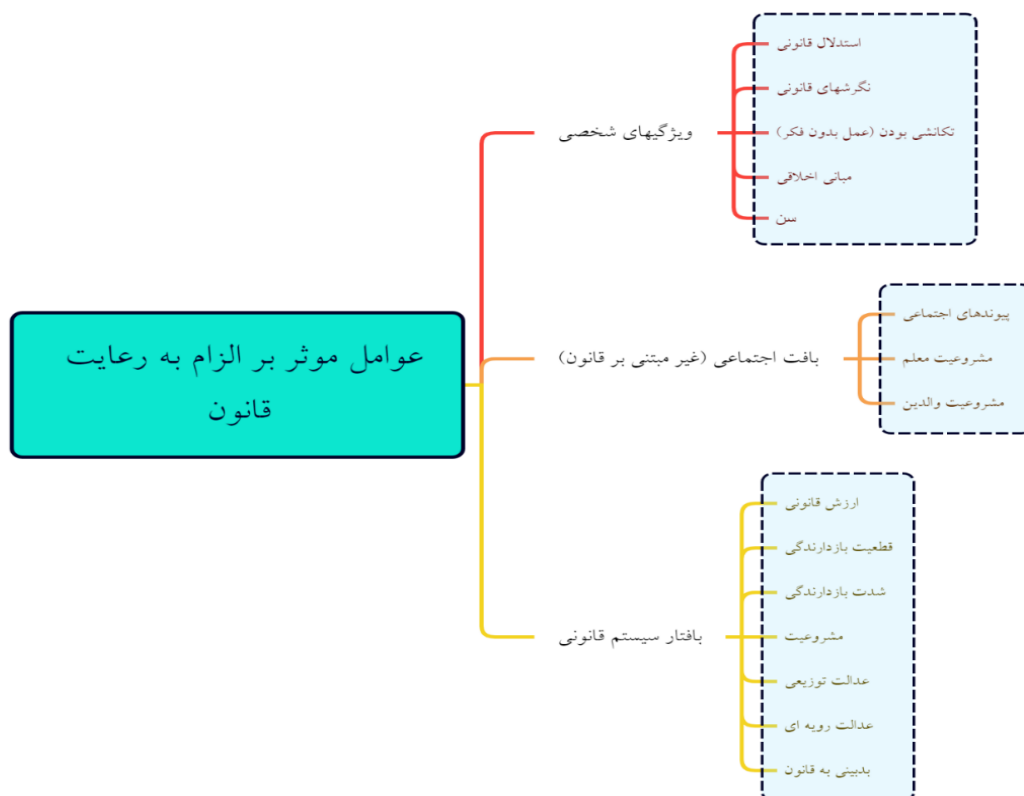
بلکه منتج به افزایش جرم نیز شود، مورد دفاع قرار می‌گیرد. در مجموع آنچه در نتیجه مجازات افراد تأثیرگذار می‌باشد آن است که فرد، مقام قانونی اعمال‌کننده قانون را مشروع می‌داند یا نه. در صورتی که مقام توسط او مشروع دانسته شود، مجازات

شکل ۴. مدل عدالت‌رویه‌ای اجتماعی سازی قانون



شکل ۵ نشان‌دهنده دسته‌بندی مواردی است که می‌تواند موجب پیروی از قانون شود.

شکل ۵. عوامل مؤثر بر جامعه‌پذیری قانونی



۷-۳. فرایند اجتماعی سازی قانون

افراد و دسترسی به برخی اطلاعات تخصصی صورت می گیرد. در این مرحله مسائل قانونی که اغلب انتزاعی و کلی هستند به مفاهیم عینی تبدیل می شوند. گفتنی است که این تصویر ایجاد شده می تواند در طول زمان با به دست آوردن اطلاعات جدید تکمیل شده و تغییر کند [۳۷]. سؤالی که در اینجا مطرح می شود آن است که آیا اجتماعی سازی باید حتماً صریح و آگاهانه باشد؟ در پاسخ باید گفت خیر اجتماعی سازی می تواند به صورت «ضمنی» یا «ناخودآگاه» نیز انجام گیرد. در این حالت سوژه متوجه نمی شود که اقدامی که باید انجام شود یک امر قانونی است و فکر می کند که رفتاری معمولی است. در واقع قانون با تصویب یک نوع رفتار به عنوان یک قاعده کلی که توسط هنجار اجتماعی نیز تنظیم می شود، این رفتار را به شکل یک الگو در می آورد. البته میزان موفقیت این امر وابسته به سایر هنجارهای جامعه است که به اجرا شدن این قانون کمک می کنند.

زمانی که امری به عنوان قانون معرفی می شود، فرد آن موارد را بررسی و از این طریق قانون را تفسیر مجدد کرده و آن را به گونه ای بازآفرینی می کند که در فضا و فرهنگ او معنا پیدا نماید. به عبارت دیگر، فرد باید نقش خود در اجرای قانون را به درستی درک کند. قانون معنا پیدا نمی کند تا زمانی که افراد معمولی جامعه آن را - حتی به صورت محدود و غیرسیستماتیک - اجرا کنند. این پدیده «شکل گیری قانون عام» نامیده می شود. تعریف ژان کاربونیر از قانون عام به این صورت است: «تمایل افراد عادی به ایجاد نوعی قانون ضعیف تر با ترکیب شیوه های خودمختار و عناصر برگرفته از نظم قانونی اعمال شده توسط دولت است». این بخش با نام «منطقه زیر قانونی» نیز مطرح شده است که به لحاظ رعایت قوانین اهمیت زیادی دارد. انتقال این مفاهیم به عموم مردم از طریق رسانه ها، تعاملات میان

۴. مروری بر چند مثال عملیاتی در زمینه اجتماعی سازی قوانین و قانون پذیری

پذیرفته مشخص شده است که ایشان مشروعیت کمتری برای قانون قائل بودند و میزان بدبینی در ایشان نسبت به نسل های قبلی بسیار بیشتر است [۴۲] لذا این مشاهده می تواند شاهدی بر تأثیر بدبینی نسبت به قانون در میزان رفتارهای نقض قانون در افراد باشد.

در این بخش نمونه هایی از بررسی ابعاد و تأثیر اجتماعی سازی قوانین در سطح جهان ارائه شده و مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این مثال ها تأثیر عوامل مختلف بر میزان اجرای قانون و پایبندی به آن در افراد بررسی شده است.

۴-۱. میزان اجتماعی سازی قوانین در موضوع مهاجرت (مطالعه موردی آمریکا)

۴-۲. تأثیر نگرش به قانون بر میزان رعایت قوانین (مطالعه موردی روسیه، فرانسه و لهستان)

بررسی های صورت گرفته نشان دهنده آن است که نگاه به قانون در کشورهای مختلف، متفاوت است و این تفاوت در نگاه افراد به عدم رعایت قانون تأثیرگذار می باشد. برای مثال در روسیه قانون به عنوان امری غیر قابل تغییر لحاظ می شود که لازم الاطاعه است؛ اما در فرانسه نگاه به قانون به عنوان قواعدی برای رعایت نظم جامعه می باشد. برای نوجوانان فرانسوی تخطی از قانون به معنای انجام یک اشتباه ساده است و این امر موجب می شود تا ایشان تخطی از قانون را نادیده بگیرند و به حق سایر افراد جامعه توجه چندانی نشان ندهند، در صورتی که در نوجوانان روسی تخطی از قانون به مثابه رساندن آسیب به دیگران بوده و انجام کارهای ناقض قانون باعث احساس پشیمانی در افراد می شود.

با توجه به پژوهش های انجام شده معمولاً نسل های اول مهاجران بیشتر به قانون و سیستم قانونی پایبند هستند و به آن احترام می گذارند و معمولاً کمتر به جرم و جنایت اقدام می کنند. دلیل این امر آن است که این افراد با امید به زندگی بهتر، کشور قبلی را ترک کرده اند. در واقع اغلب ایشان با توجه به نارضایتی از دولت کشور قبلی اقدام به مهاجرت کردند و در این میان آمریکا و نهادهای حقوقی آن در نظر ایشان شرایطی ایدئال دارد. قوانین کشور آمریکا برای ایشان لزوماً به میزان بیشتری اجتماعی سازی نشده، بلکه صرفاً بدبینی ایشان نسبت به قوانین پایین است، زیرا چندان با مسائل و مشکلات سیستم حقوقی آشنا نشده اند. این دیدگاه مثبت در نسل های دوم و سوم مهاجرین به شدت کاهش می یابد. در بررسی هایی که در نسل های بعدی مهاجرین صورت



را دارند و تنها محل کارشان با سایر افسران پلیس متفاوت است. سایر ابزارهای ایجاد امنیت در مدارس مواردی از جمله دوربین‌های امنیتی و فلزیاب‌ها هستند. اقدامات دیگری مانند اعمال قوانین مبتنی بر نظم و انضباط شدید نیز وجود دارد که در ابتدا با قانون مدارس بدون سلاح در سال ۱۹۹۴ به جریان درآمد. اگرچه توصیه‌های اخیر دولت فدرال اعمال قوانین مبتنی بر نظم و انضباط شدید را منع کرده است، مدارس آمریکا هنوز موارد امنیتی و نظارتی را اجرا می‌کنند که تا چند دهه گذشته به این شدت وجود نداشت و حضور پلیس در مدارس یکی از عناصر امنیت و کنترل گسترده محسوب می‌شود.

یکی از مدل‌های رایج برای شیوه عملکرد پلیس مدرسه، مدل سه‌گانه است که توسط انجمن ملی افسران مدرسه^۲ که بزرگ‌ترین سازمان حرفه‌ای نیروهای پلیس مدرسه می‌باشد، ارائه شده است. این مدل شامل سه دسته نقش کلی است: آموزش، مشاوره غیررسمی و اجرای قانون. براساس گفته انجمن ملی افسران مدرسه نقش پلیس‌های مدرسه در همه مدارس یکسان نیست، آنها باید بتوانند نیازهای خاص مدرسه‌ای که در آن قرار دارند را رفع کنند. این می‌تواند به این معنی باشد که در یک مدرسه، یک پلیس مدرسه ممکن است بیشتر درگیر فعالیت‌های اجرای قانون باشد، درحالی‌که در مدرسه دیگر، یک پلیس مدرسه اکثراً کارهای مشاوره غیررسمی را انجام دهد. یک نظرسنجی ملی که در نزدیک به ۱۴۰۰ مدرسه و بیش از ۱۱۰۰ سازمان مجری قانون اجرا شد، نشان داده است که رایج‌ترین فعالیت‌های پلیس مدرسه گشت در داخل و خارج از محوطه مدرسه و فعالیت‌هایی مثل رسیدگی به گزارش‌های جرم و بی‌نظمی دانش‌آموزان است. در نظرسنجی جدیدتری که در سال تحصیلی ۲۰۱۶-۲۰۱۵ از مدیران مدارس جمع‌آوری گردید نشان داده شد که پلیس‌های مدرسه اغلب نقش‌های مربوط به اجرای امنیت و گشت، هماهنگی با پلیس محلی و شناسایی مشکلات و یافتن راه‌حل را انجام می‌دهند، بنابراین در سطح ملی در آمریکا رایج‌ترین وظیفه نیروهای پلیس مدرسه با بخش اجرای قانون مدل سه‌گانه منطبق است. بیشتر تحقیقات در مورد تأثیرات پلیس‌های مدارس در تأثیر آنها بر جرم، رفتار و انضباط متمرکز شده است. برخی از این مطالعات نشان‌دهنده اثرات مثبت و برخی نشان‌دهنده تأثیر

به‌نظر می‌رسد این امر ریشه در آن دارد که نگاه مردم این دو کشور نسبت به آزادی و قدرت اساساً متفاوت است. برای نوجوانان فرانسوی، قدرت اساساً یک توان سیاسی مشروع است و قوانین، روشی برتر برای تنظیم فعالیت‌ها هستند که اصولاً آزادی‌های عمومی را محترم می‌شمرند؛ اما برای نوجوانان روس، قدرت به‌عنوان یک «نیروی عظیم» است که در تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی نفوذ می‌کند و قانون را از هر امری مهم‌تر می‌داند.

تغییر این نگاه در دوره‌های سنی مختلف نیز در این دو کشور متفاوت است. برای مثال مشاهدات نشان‌دهنده آن است که در فرانسه قانون با پیر شدن فرد، ماهیت ضروری خود را از دست می‌دهد و حالتی توافقی و یا یک «قاعده بازی اجتماعی» را به خود می‌گیرد که برای تسهیل تعاملات اجتماعی طراحی شده است. درحالی‌که در کشورهای اروپای شرقی که نظام قانونی آن تا مدت زیادی تحت نفوذ شوروی بوده است؛ مشاهده می‌شود که فرد با افزایش سن نسبت به قانون احساس آمرانه و سرکوب‌گرانه دارد. طبق پژوهش‌های صورت گرفته به چالش کشیدن نظم مستقر عموماً در گروه‌های سنی مردان مسن‌تر در لهستان، فرانسه و روسیه دیده می‌شود. لذا در مجموع مشاهده می‌شود که نوع کنش طبقه‌های اجتماعی مختلف در فرهنگ‌ها و بافتارهای مختلف نسبت به قانون متفاوت است. این تفاوت در میان گروه‌های مختلف مردم یک جامعه نیز مشاهده می‌شود. برای مثال در لهستان و روسیه افراد ۱۶ تا ۱۸ ساله بر بحث‌های اخلاقی دولت تأکید دارند؛ در صورتی که طبقات کارگر که با کاهش مشروعیت حزب کمونیست مشروعیت آنها نیز رو به کاهش است معمولاً کنش تهاجمی بروز می‌دهند [۳۷].^۱

۳-۴. تأثیر نحوه تعامل پلیس با دانش‌آموزان مدارس بر میزان اجتماعی‌سازی قانونی (مطالعه موردی آمریکا)

یکی از روش‌های جلوگیری از جرم در مدارس آمریکا استفاده از افسران پلیس آموزش دیده است. این افسران معمولاً یونیفرم پوش و مسلح هستند و توسط اداره پلیس محلی استخدام و نظارت می‌شوند؛ با این تفاوت که وظیفه روزانه آنها کار در یک یا چند مدرسه است. آنها اختیار دستگیری کامل و همچنین سایر امتیازات و مسئولیت‌های دیگر افسران پلیس

۱. البته گفتنی است که این اظهارنظر توسط پژوهشگری اروپایی ارائه شده که ممکن است همراه با جهت‌گیری باشد.

بالا تری از قانون پیروی می‌کنند. آنها همچنین به احتمال زیاد برای حل و فصل اختلافات به جای خشونت، به پلیس مراجعه می‌کنند [۴۱].

۴-۴. رابطه باور به جهان عادلانه بر جامعه‌پذیری قانونی (مطالعه موردی کشور برزیل)

یکی از ارکان نظریه جامعه‌پذیری قانونی این است که چگونه مسئولین و زمینه‌هایی که الزاماً توسط سیستم‌های قانونی به زندگی فرد وارد نشده‌اند، مشروعیت قانون در نگاه فرد و انطباق او را با حوزه‌های قانونی شکل می‌دهند. آنچه در این رابطه تصور می‌شود آن است که مسئولینی که مبتنی بر قانون نیستند به‌عنوان نمونه‌ای برای مقامات قانونی عمل می‌کنند. برای مثال شیوه‌های استفاده والدین از قدرتشان در رسیدگی به قوانین و مسائل خانه، به‌مثابه یک «چارچوب» یا «الگوی عمل» است که از طریق آن افراد بعداً تعاملات خود را با مقامات قانونی تفسیر می‌کنند. بدین‌منظور پژوهشی در ساؤپائولو^۱، بزرگ‌ترین، ثروتمندترین و یکی از شهرهای برزیل که دارای فاصله اجتماعی قابل توجه است، انجام شد که هدف آن بررسی این امر است که چگونه باورهای جهان عادلانه جوانان می‌تواند به‌عنوان فصل مشترکی بین مسئولین غیرحقوقی (به‌عنوان مثال، والدین و مدارس) و مقامات قانونی (مانند قانون) عمل کند و بر رفتار نقض قوانین اثر بگذارد.

جامعه‌پذیری قانونی مدت‌هاست که به‌عنوان یک فرایند فراگیر توصیف می‌شود که در آن افراد اطلاعات و تجربیات خود را از منابع مختلف جمع‌آوری می‌کنند تا برداشتی از مقامات قانونی ایجاد کنند. مهم‌ترین جوامعی که فرد در زندگی خود در آنها حضور دارد، اما این ادراک را ندارد که ایشان نماینده قانون هستند، خانواده و مدارس است و چگونگی فرزندپروری و نحوه تعاملات در مدرسه با احساس مشروعیت نسبت به قانون و یا بدبینی نسبت به آن مرتبط است. زمانی که این مدل رفتار داخل خانواده و یا مدرسه می‌خواهد به مقامات مبتنی بر قانون منتقل شود از طریق سازوکاری که مبتنی بر جهان‌بینی ایشان و انتظاراتشان از عدالت است، صورت می‌گیرد.

درواقع در فرایند انتقال باورها از والدین به نوجوانان با افرادی خالی‌الذهن که هرچه به آنها ارائه شود قبول می‌کنند مواجه نیستیم؛ بلکه نوجوان، یافته‌ها را تفسیر کرده و با انتظارات

منفی بوده‌اند. اغلب تحقیقاتی که مبتنی بر نظرات مدیران مدرسه صورت گرفته، نشان‌دهنده اثرات مثبت حضور این نیروها در مدرسه است. البته برخی از مطالعات به بی‌اثر بودن این اقدام یا ترکیبی از اثرات مثبت و منفی آن اشاره دارد. بعضاً نتایج پژوهش‌ها نشان‌دهنده آن است که حضور این افسران پلیس موجب افزایش نرخ دستگیری دانش‌آموزان به‌دلیل رفتارهای اشتباه کوچک یا تغییر جو مدرسه به‌نحوی که برای جوانان مضر است می‌باشد. به‌عنوان مثال یکی از تحقیقات صورت گرفته نشان داد که حضور بیشتر پلیس در فرایندهای انضباطی مدارس موجب آن شده است که معلمان از مشارکت در ایجاد نظم و انضباط کناره‌گیری نمایند و دانش‌آموزان حس کنند معلم برای تربیت ذهن آنها و پلیس برای مدیریت رفتارهای آنها حضور دارند. که این امر موجب آن شد تا دانش‌آموزان در طول زندگی به‌دلیل ترس از مجازات در صورت انجام رفتارهای نامناسب رفتارهای خود را محدود کنند.

ازسوی دیگر، جوانان رنگین‌پوست به‌صورت میانگین تجربه رفتارهای نامناسب بیشتر از نیروهای پلیس دارند. این جوانان که شامل جوانان سیاه‌پوست و جوانان مکزیکی-آمریکایی می‌شوند؛ تجربیات مشابهی را گزارش می‌کنند: این‌که با وجود انجام ندادن کار اشتباه به‌صورت ناعادلانه توسط پلیس مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند و حقوق ایشان (مثلاً محافظت در برابر تفتیش غیرقانونی و بازداشت) در موارد زیادی نقض شده است و نیروهای پلیس با بی‌احترامی با ایشان برخورد کرده‌اند. نتیجه این برخوردهای نامناسب آن بوده که نرخ بدبینی به پلیس در این افراد بالاست.

بااین‌همه، نیروهای پلیس به‌منظور بهبود تصویر خود در میان دانش‌آموزان اقداماتی را انجام داده‌اند. این امر مشروعیت پلیس را در نگاه ایشان افزایش می‌دهد و احتمال مراجعه ایشان به نیروهای پلیس در صورت وجود مشکل را بالا می‌برد. این تأثیر به اینجا محدود نشده و رفتارهای مناسب نیروهای پلیس به ایشان ادراک مفید و عادلانه بودن قانون را نیز می‌دهد. درواقع اگر نیروهای پلیس بتوانند به‌صورت موفقیت‌آمیز به دانش‌آموزان بیاموزند که پلیس انگیزه‌های قابل اعتمادی دارد و درگیری در عدالت کیفری منصفانه است و صرفاً به‌دلیل جنایت است، دانش‌آموزان مشروعیت قانون را بیشتر درک کرده و با احتمال

1. Sao Paulo



قراردادهای اجتماعی را بسیار دشوارتر می‌کند و از این رو باور به جهان عادلانه موجب کاهش نیت مجرمانه و رفتار مخرب می‌شود.

نتیجه انجام این بررسی که بر نوجوانان ۱۳ تا ۱۴ سال انجام شد آن بود که ارزیابی نوجوانان از عدالت در مدرسه و خانواده بر میزان عادلانه دیدن جهان از دید دانش‌آموزان اثر می‌گذارد و به هر میزان که ایشان جهان را عادلانه‌تر ارزیابی نمایند، تمایل بیشتری برای پیروی از قوانین خواهند داشت. گفتنی است که این گزاره با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری در جامعه هدف بررسی شده و تأیید گردید [۴۳].

قبلی خود از بحث عدالت مبتنی بر تجربیات پیشین تطبیق می‌دهد. درک چگونگی این فرایند می‌تواند به چگونگی شکل‌گیری جهان‌بینی فرد نسبت به عدالت جهانی کمک کند. تجربیات مردم از عدالت در جنبه‌های شخصی، انتظارات ایشان از عدالت را شکل می‌دهد و گویی زاویه‌نگاهی برای تفسیر جهان ایجاد می‌کند. در مجموع کسانی که به جهان عادلانه باور دارند ارزیابی مثبت‌تری از مقامات قانونی، نگرش نسبت به قانون و نهادهایی مانند شرکت‌های بزرگ، سیستم‌های مراقبت بهداشتی و مجموعه‌های سیاسی جهانی دارند. در مقابل، تجربه و درک ناعادلانه از جهان، انگیزه پیروی از قوانین و توسعه

۵. ارائه رهیافت‌هایی برای مجلس شورای اسلامی در زمینه اجتماعی سازی قوانین

و مسئولیت نمایندگی از مردم و بیان نیازها و مطالبات آنها را برعهده دارند. نمایندگان می‌توانند نقش مهمی در ایجاد پذیرش و فهم عمومی از قوانین داشته باشند. هرگونه سوءرفتار از جانب ایشان، موجب آسیب به نهاد قانونگذاری و کاهش اعتماد مردم و نارضایتی عمومی در کشور می‌شود. لذا برای جلوگیری از این امر لازم است تا توجه بیشتری به ظرایف نحوه رفتار با مردم صورت گیرد. بدین‌منظور می‌تواند اقدام به طراحی دوره‌هایی به‌منظور آموزش ایشان و آشنایی با روش‌های ارتباط مؤثر کرد که هدف آن بهبود رابطه نمایندگان با مردم بوده و همراهی مردم با نهاد قانونگذاری را افزایش دهد. با توجه به آن‌که ممکن است توجه به این جزئیات رفتاری به‌دلایل مختلف (مانند حجم بالای کار، عدم علاقه شخصی و ...) از جانب نمایندگان مورد غفلت قرار گیرد؛ لذا می‌توان سازوکار دیگری نیز برای این امر لحاظ شود. برای مثال می‌توان از مشاورین روان‌شناسی و رفتاری برای نمایندگان استفاده کرد و از طریق ارائه بازخورد به ایشان مبتنی بر نظر متخصصان، اقدام به بهبود توجه ایشان به جزئیات رفتاری در درازمدت نمود. علاوه بر نمایندگان، مقامات قانونی دیگری مانند نیروهای پلیس، کارمندان ادارات دولتی و موارد دیگر نیز وجود دارند که می‌توانند بر ادراک مردم اثر بگذارند. می‌توان این نیروها و میزان اثرگذاری آنها را شناسایی کرد و در مرحله بعد به طراحی برنامه‌هایی به‌منظور بهبود رابطه این مقامات با مردم به‌ترتیب اولویت و میزان تأثیر ایشان طراحی نمود.

مجلس شورای اسلامی نقش بسیار حیاتی در فرایند اجتماعی‌سازی قانونی دارد. این نهاد مسئول تدوین و تصویب قوانین کشور است و دارای توانمندی قابل توجه در زمینه‌سازی اجتماعی سازی قوانین می‌باشد. در ادامه رهیافت‌هایی برای مجلس شورای اسلامی ارائه می‌شود:

✓ **استفاده از روش‌ها و فناوری‌های نوین اطلاع‌رسانی:**
مجلس شورای اسلامی مسئول تدوین و تصویب قوانین مختلفی است که هرکدام آنها تأثیر زیادی بر زندگی اجتماعی و حقوق مردم دارند. لذا طی فرایند صحیح برای قانونگذاری و تصویب قوانین صحیح و همچنین اطلاع‌رسانی به‌موقع، مناسب و از طریق ابزارهای نوین و به‌روز می‌تواند مقبولیت این نهاد را افزایش داده و مردم را با قوانین مصوب همراه کند. در جریان اطلاع‌رسانی به مردم همواره رسانه‌های مختلف روایت‌های مختلف و در برخی مواقع خلاف واقع را ارائه می‌دهند که موجب ایجاد تنش‌های اجتماعی و مقاومت در برابر برخی قوانین می‌شود؛ لذا مجهز بودن به روش‌ها و فناوری‌های نوین اطلاع‌رسانی، می‌تواند به اجتماعی‌سازی قوانین مجلس شورای اسلامی کمک کند.

✓ **طراحی برنامه‌هایی به‌منظور بهبود رابطه نمایندگان مجلس با مردم:** نمایندگان مجلس یکی از شاخص‌ترین مقامات قانونی در جمهوری اسلامی ایران هستند و قاعدتاً تأثیر ایشان بر اجتماعی‌سازی قانونی مردم بسیار بالاست. این گروه از طریق انتخابات مردمی به‌عنوان نماینده انتخاب می‌شوند

تدوین شود. برای مثال دانش‌آموزان با انواع مختلفی از مقامات دولتی (مانند نمایندگان مجلس، نیروهای پلیس و ...) ملاقات داشته باشند؛ به نحوی که احساس کنند این افراد قابل اعتمادند و نسبت به جامعه دغدغه‌مند هستند.

✔ **ارتقای آگاهی عمومی:** مجلس شورای اسلامی از طریق برگزاری نشست‌ها، بحث‌ها و ارتباط مستقیم با شهروندان، می‌تواند آگاهی عمومی در مورد قوانین، علل تصویب و عواقب عدم رعایت آن از ابعاد مختلف را تبیین کند. البته در این امر باید مجهز به روش‌های نو شوند و اصول مختلف مذاکره، ارتباط مؤثر و زبان بدن را مورد توجه داشته باشند.

✔ **استخراج سازوکارهای ضمنی اجتماعی سازی قوانین:** همان‌طور که مطرح شد، نیازی نیست اجتماعی سازی امری صریح و آگاهانه باشد و می‌تواند ضمنی و ناخودآگاه انجام شود. در این راستا، دانش علوم رفتاری و خط‌مشی عمومی رفتاری می‌تواند به کمک اجتماعی سازی قوانین بیاید.

✔ طراحی برنامه‌هایی به منظور ارتباط‌گیری نوجوانان با

مقامات: طبق بررسی‌های صورت گرفته در این گزارش، طبق نظریه توسعه شناختی، سن اثر قابل توجهی بر اجتماعی سازی قانون دارد و بخش قابل توجهی از اجتماعی سازی قانونی در سنین نوجوانی - و به صورت خاص در سن ۱۳ الی ۱۴ سالگی - صورت می‌پذیرد (البته این فرایند از دوران کودکی شروع می‌شود). این واقعیت علمی می‌تواند راهنمایی جهت مشخص کردن سن دارای اولویت به منظور طراحی برنامه‌های اجتماعی سازی قانونی باشد. می‌توان در این سن در مدارس کودکان و نوجوانان، برنامه‌هایی را تدارک دید تا سطح اجتماعی سازی نوجوانان را افزایش داده که تأثیر آن برای این قشر به صورت مادام‌العمر خواهد بود. در واقع مسئله اجتماعی سازی قانون می‌تواند به مسئله آموزش عمومی کشور تبدیل شود. به طور مثال دو عامل سن و رابطه با مقامات، می‌توانند به منظور اثرگذاری بیشتر ترکیب شوند. بدین صورت که در سنین نوجوانی برنامه‌ای برای رابطه با مقامات در مدارس

جدول ۲. راهکارهای عملیاتی ناظر بر ظرفیت‌های مجلس شورای اسلامی

اقدامات پیشنهادی	ظرفیت ساختاری
■ تدوین سازوکاری جهت بررسی و اعتباریابی قوانین از منظر اجتماعی سازی	معاونت قوانین مجلس شورای اسلامی
■ تهیه پیوست‌های رسانه‌ای و شناختی قوانین در راستای تعمیق اجتماعی سازی قوانین ■ مجهز شدن به فناوری و رویکردهای نوین ارتباطی برای اجتماعی سازی قوانین و تبیین قوانین برای افکار عمومی و ارتقای آگاهی عمومی	روابط عمومی مجلس شورای اسلامی
■ انجام پژوهش‌های پشتیبان و مرجع در زمینه اجتماعی سازی قوانین ■ استخراج فنون و قواعد اجتماعی سازی قانون با تأکید بر رویکردهای ضمنی ■ طراحی دوره‌های آموزشی برای انواع بازیگران اجتماعی سازی قوانین در مجلس شورای اسلامی	مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
■ پایش مستمر افکار عمومی در راستای شناخت و تحلیل پیامدهای اجتماعی قوانین موجود و وضعیت اجتماعی سازی آنها	مرکز افکارسنجی مجلس شورای اسلامی
■ شرکت در کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی و آشنایی با قواعد اجتماعی سازی قانون و ارتباط مؤثر ■ پیشنهاد طرح مبتنی بر موظف کردن دستگاه‌ها به اجتماعی کردن قوانین و مقررات مرتبط با حوزه خود (برای مثال موظف کردن وزارت ارشاد به اطلاع‌رسانی عمومی در رابطه با قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات و ...)	نمایندگان مجلس شورای اسلامی



- [1] A. D. Fine and B. Rooij, "Legal socialization: Understanding the obligation to obey the law," *Journal of Social Issues*, vol. 77, no. 2, pp. 367-391, 2021, doi: 10.1111/josi.12440.
- [۲] محمود غفوری، یحیی کمالی، (۱۳۸۹). «افکار عمومی و سیاستگذاری عمومی (تأملی نظری)». فصلنامه سیاست، ۴۰(۲)، ۱۷۱.
- [۳] حسین حاجی‌پور، هادی صادقی، (۱۴۰۰). «نقش دولت اسلامی در اقناع افکار عمومی با تأکید بر الگوی اخلاقی رسانه‌ها». نشریه سیاست متعالیه، ۹(۳۲)، ۱۸۵-۲۰۶.
- [۴] مختاری اکبر، بهرامی‌نژاد علی، احسان‌پور سیدرضا، (۱۴۰۰). «جایگاه و اعتبار اقناع افکار عمومی در نظام قضایی کیفری اسلام». مجله علمی- پژوهشی حقوق پزشکی، ۱۵. ۱۴۵-۱۲۵.
- [۵] حسین حاجی‌پور، هادی صادقی، (۱۴۰۰). «نقش دولت اسلامی در اقناع افکار عمومی با تأکید بر الگوی اخلاقی رسانه‌ها». نشریه سیاست متعالیه، ۹(۳۲)، ۱۸۵-۲۰۶.
- [۶] قاسم صفایی‌نژاد، (۱۳۹۴). «نظریه‌های اقناع و کاربرد آن در رسانه‌ها». مدیریت رسانه، ۱۲.
- [7] E. S. Cohn and S. O. White, "Cognitive Development Versus Social Learning Approaches to studying Legal Socialization," *Basic and Applied Social Psychology*, vol. 7, no. 3, pp. 195-209, 1986, doi: 10.1207/s15324834basp0703_3.
- [8] E. S. Cohn, D. Bucolo, C. J. Rebellon, and K. Van Gundy, "An integrated model of legal and moral reasoning and rule-violating behavior: the role of legal attitudes," *Law Hum Behav*, vol. 34, no. 4, pp. 295-309, Aug 2010, doi: 10.1007/s10979-009-9185-9.
- [9] E. S. Cohn, R. J. Trinkner, C. J. Rebellon, K. T. Van Gundy, and L. M. Cole, "Legal Attitudes and Legitimacy: Extending the Integrated Legal Socialization Model," *Victims & Offenders*, vol. 7, no. 4, pp. 385-406, 2012, doi: 10.1080/15564886.2012.713902.
- [10] T. R. Tyler, J. Fagan, and A. Geller, "Street Stops and Police Legitimacy: Teachable Moments in Young Urban Men's Legal Socialization," *Journal of Empirical Legal Studies*, vol. 11, no. 4, pp. 751-785, 2014, doi: 10.1111/jels.12055.
- [11] R. Trinkner and E. S. Cohn, "Putting the "social" back in legal socialization: procedural justice, legitimacy, and cynicism in legal and nonlegal authorities," *Law Hum Behav*, vol. 38, no. 6, pp. 602-17, Dec 2014, doi: 10.1037/lhb0000107.
- [12] R. Trinkner and T. R. Tyler, "Legal Socialization: Coercion versus Consent in an Era of Mistrust," *Annual Review of Law and Social Science*, vol. 12, no. 1, pp. 417-439, 2016, doi: 10.1146/annurev-lawsocsci-110615-085141.
- [13] T. R. Tyler, "Legal socialization: Back to the future," *Journal of Social Issues*, vol. 77, no. 2, pp. 663-676, 2021, doi: 10.1111/josi.12456.
- [14] L. M. Cole, D. C. Kelley, P. J. Hennigan, C. J. Rebellon, K. T. Van Gundy, and E. S. Cohn, "Emotion: The forgotten component of legal socialization," *Journal of Social Issues*, vol. 77, no. 2, pp. 291-313, 2021, doi: 10.1111/josi.12444.
- [15] A.-M. Gingras, "Public Opinion: Construction and Persuasion," *Canadian Journal of Communication*, vol. 21, no. 4, 1996, doi: 10.22230/cjc.1996v21n4a959.
- [۱۶] حکیم آرا (۱۳۸۴)، «ارتباطات متقاعدگرایانه و تبلیغ»، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- [۱۷] دادگران، محمد. (۱۳۸۰). «متقاعدسازی و شیوه‌های تأثیرگذاری بر افکار عمومی». پژوهش و سنجش، ۸(۲۶)، ۱۸۹-۲۰۲.
- [۱۸] کاظم متولی (۱۳۸۴)، «افکار عمومی و شیوه‌های اقناع»، چاپ اول، تهران: انتشارات بهجت.
- [۱۹] سپهر خلجی، فائزه تقی‌پور، رضا اسماعیلی، (۱۳۹۹). «شناسایی عوامل مؤثر در بروز پدیده وارونگی افکار عمومی»، مجله مطالعات میان‌رشته‌ای ارتباطات و رسانه، ۳(۴)، ۷۳-۱۱۹.
- [20] J. O. Finckenauer, "Legal socialization: Concepts and Practices," *Trends in Organized Crime*, vol. 4, no. 2,

- pp. 30-40, 1998, doi: 10.1007/bf02900336.
- [21] T. R. Tyler and R. Trinkner, Why children follow rules: Legal socialization and the development of legitimacy. 2017.
- [22] G. D. Walters and P. C. Bolger, "Procedural justice perceptions, legitimacy beliefs, and compliance with the law: a meta-analysis," *Journal of Experimental Criminology*, vol. 15, no. 3, pp. 341-372, 2018, doi: 10.1007/s11292-018-9338-2.
- [23] A. Pawlak, "Research Developments on Legal Socialization," *Teka Komisji Prawniczej PAN Oddział w Lublinie*, vol. 14, no. 1, pp. 299-314, 2022, doi: 10.32084/tekapr.2021.14.1-25.
- [24] J. Louin-Tapp, "The Geography of Legal Socialisation : Scientific and Social Markers," *Droit et société*, vol. 19, no. 1, pp. 329-353, 1991, doi: 10.3406/dreso.1991.1120.
- [25] J. L. Tapp and F. J. Levine, "Legal Socialization: Strategies for an Ethical Legality," *Stanford Law Review*, vol. 27, no. 1, 1974, doi: 10.2307/1227929.
- [26] R. Trinkner and M. D. Reising, "Celebrating 50 years of legal socialization," *Journal of Social Issues*, vol. 77, no. 2, pp. 281-290, 2021, doi: 10.1111/josi.12458.
- [27] Ellen S. Cohn and S. O. White, *Changes in Legal Socialization over Time*. New York: Springer, 1990.
- [28] J. Andenaes, "The Moral or Educative Influence of Criminal Law," *Journal of Social Issues*, vol. 27, no. 2, pp. 17-31, 1971, doi: 10.1111/j.1540-4560.1971.tb00651.x.
- [29] K. Murphy, "Scrutiny, legal socialization, and defiance: Understanding how procedural justice and bounded-authority concerns shape Muslims' defiance toward police," *Journal of Social Issues*, vol. 77, no. 2, pp. 392-413, 2021, doi: 10.1111/josi.12436.
- [30] Tyler and Huo, *trust in the law: Encouraging public cooperation with the police and courts*. Russell Sage Foundation., 2002.
- [31] N. Barak-Corren and Y. Kariv-Teitelbaum, "Behavioral responsive regulation: Bringing together responsive regulation and behavioral public policy," (in en), *Regulation & Governance*, vol. 15, no. S1, 11/2021 2021, doi: 10.1111/rego.12429.
- [32] E. Buss, "The Milwaukee youth engagement pilot: Evidence of reciprocal legal socialization in Juvenile Court," *Journal of Social Issues*, vol. 77, no. 2, pp. 528-546, 2021, doi: 10.1111/josi.12450.
- [33] *The Social Psychology of Procedural Justice (Critical Issues in Social Justice)*. 1988.
- [34] T. R. T. Jason Sunshine, "The Role of Procedural Justice and Legitimacy in Shaping Public Support for Policing," *Law & Society Review*, vol. 37, no. 3, 2003, doi: 10.1086/37812.
- [35] E. C. Adam Fine, "Race and Justice System Attitude Formation During the Transition to Adulthood," *Journal of Developmental and Life-Course Criminology* volume vol. 1, 2015.
- [36] R. Hogan and C. Mills, "Legal Socialization," *Human Development*, vol. 19, no. 5, pp. 261-276, 1976, doi: 10.1159/000271533.
- [37] Kourilsky-Augeven, "Legal socialisation: From compliance to familiarisation through permeation. Eur," *Eur. J. Legal Stud*, 2007, vol. 1.
- [38] N. Darling, P. Cumsille, and M. L. Martinez, "Individual differences in adolescents' beliefs about the legitimacy of parental authority and their own obligation to obey: a longitudinal investigation," *Child Dev*, vol. 79, no. 4, pp. 1103-18, Jul-Aug 2008, doi: 10.1111/j.1467-8624.2008.01178.x.
- [39] O. Baz Cores and E. Fernández-Molina, "An empirical approach to the study of legal socialization in adolescence," *European Journal of Criminology*, vol. 19, no. 2, pp. 237-258, 2020, doi: 10.1177/1477370819896212.
- [40] Alex R Piquero, Jeffrey Fagan, Edward Patrick Mulve, and Laurence Steinberg, "Developmental Trajectories of Legal Socialization Among Serious Adolescent Offenders," *The Journal of Criminal Law and Criminology*, vol. 96, no. 1, 2005.



- [41] A. Kupchik, F. C. Curran, B. W. Fisher, and S. L. Viano, "Police Ambassadors: Student-Police Interactions in School and Legal Socialization," *Law & Society Review*, vol. 54, no. 2, pp. 391-422, 2020, doi: 10.1111/lasr.12472.
- [42] A. R. Piquero, B. E. Bersani, T. A. Loughran, and J. Fagan, "Longitudinal Patterns of Legal Socialization in First-Generation Immigrants, Second-Generation Immigrants, and Native-Born Serious Youthful Offenders," *Crime & Delinquency*, vol. 62, no. 11, pp. 1403-1425, 2016, doi: 10.1177/0011128714545830.
- [43] K. J. Thomas, R. Theodoro, and A. V. Komatsu, "Socializing justice: The interface of just world beliefs and legal socialization," *Journal of Social Issues*, vol. 77, no. 2, pp. 314-335, 2021, doi: 10.1111/josi.12442.

گزیده سیاستی

یکی از سازوکارهای تحقق اهداف حاکمیت، تصویب قوانین است؛ اما به منظور تأثیر این قوانین باید توسط مردم مورد پذیرش قرار گرفته و به تعبیری اجتماعی سازی شوند. آنچه در حیطه اجتماعی سازی قانون مورد بررسی قرار می‌گیرد، زمینه‌هایی است که می‌تواند موجب افزایش و یا کاهش قانون‌پذیری در شهروندان شود.



مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی، پلاک ۸۰۲)

تلفن: ۷۵۱۸۳۰۰۰ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۸۵۵ پست الکترونیک: mrc@majles.ir

وبسایت: rc.majles.ir